# مشی چریکی

# و

# احیاء حزب طبقهٔ کارگر

حزب کمونیست کارگران

و

دهقانان ایران

اگر نامی از مائو تسه دون در این جزوه برده شده است:

مربوط به گذشته این حزب میباشد.

انتشارات سورخ

قیمت: ۲۵ ریال

کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران
تاسیس ۱۳۷۴

رشد چپ روی را در ایدئولوژی و عمل سازمانهای خرده بورژوازی شاهده میکنیم . با آنکه در سالها اخیر و از اثر این مشی انحرافی دشمن توانسته ضربات سختی را به گروهها وارد آورد و بهترین فرزندان خلق ما را که میتوانستند قهرمانان نبرد توده ای باشند و در ارتش خلق برزمند نابود کند ، باز هم شاهدیم که در تئوری و عمل در میان افراد گروههای موجود هواداران مشی چریکی ، در اقشار خرده بورژوازی بخصوص دانشجویان و دانش آموزان بعلت مشی طبقاتی آنها و وجود بخش وسیع خرده بورژوازی در وطن ما هنوز هم این افکار در عرصه شرایط عینی موجود امکان زیست و در مراحلی رشد فزاینده ای دارد .

این مسلم و واضح است که اعتقاد به عملیات قهرمانی واحد از عناصری از طبقه حاکه با نیت انتقامگیری فقط در گروههای خرده بورژوازی ایجاد میگردد . این اعتقاد خود محصول مستقیم ایدئولوژی این طبقه نسبت به امر انقلاب است . این سازمانهای خرده بورژوازی که اکنون در مقیاس جهانی نیز موجودند امر انقلاب توده ها را که باید بدست خود توده ها و با شرکت آنان صورت گیرد ، در به وجود آوردن قهرمانان بزرگ ، کشتن افراد مهم ، در منفجر کردن اماکن دولتی ، برپا کردن سروصدا ، دزدیدن هواپیما ، تربیت افراد ورزیده و زرنگ و شجاع و بی باک ، همه فن حریف ، متخصص امور پزشکی ، رانندگی ، موتورسواری ، خلبانی ، جودو ، دوندگی و . . . و سرانجام صدور اعلامیه در همین موارد میدانند .

میتوان نمونه های زیادی از عملیات این گروهها را که مثلاً در کشور خود ما نیز رواج دارد شاهد آورد . نوشته ها و جزواتی در سازمان مجاهدین خلق با مضامین نامبرده در بین اعضا پخش و تحلیل میشود . از آن جمله جزواتی درباره انقلاب الجزایر و شکل آغاز آن که با تعداد نفراتی برابر با ۲۶ نفر در نقاط مختلف کشور یک زمان ، عملیات تخریبی آغاز میشود که برروی این "تجربه" و ارتقاء آن تا سطح تئوری بسیار تکیه میگردد و یا جزوه دیگری از الفتح راجع به اولین اعلامیه این سازمان درباره اولین شلیک گلوله اش در سال ۱۹۶۵ ، جزوات چه گوارا ، و نوشته های او به تعداد فراوان منتشر و بحث میگردد . بدون اینکه کوچکترین انتقادی از مشی و استراتژی وی بعمل آید . با چنین برداشتی از آغاز انقلاب الجزایر ، فلسطین ، کوبا ، سازمان مجاهدین خلق در زمانی که تمامی اعضاء آن روشنفکران خرده بورژوازی بوده و اتکائی به توده ها نداشتند دست به تهیه اسلحه و مهمات زده و با تکیه بر این نیروی روشنفکران ، گروه دست به شلیک اولین گلوله ها در نقاط مختلف ایران در شهرهای بزرگ میزند که عیناً بهمین ترتیب در داخل سازمان مطرح و تحلیل میگردد . براساس نظریه این سازمان گروهی کوچک که در حد و ۲۶ نفر در الجزایر و ۹ نفر در کوبا بودند میتوانند امر بزرگ انقلاب را به



کتابخانه تخصصی
تاریخ اسلام و ایران
تاسیس
۱۳۷۴

سرانجام برسانند ، توده ها نیز همه جا به این عده میپیوندند . الگوسازی از انقلابات کشورهای دیگر که تجارب آنها را نیز درست نمیدانند بمثابه مظهری از تفکر غیر دیالکتیکی جلوه میکند .

انقلابی چنانی میگوید : " این مهم نیست که آیا ما توانسته ایم یک انقلابی باشیم ، بلکه مهم است که تا چه حد توانسته ایم در توده های دهقانی نفوذ کرده ، آنان را در امر مبارزه و انقلاب متشکل کرده و سازمان دهیم . " صحبت ما با این دسته از گروههای انقلابی و سازمانهای رزمنده ، موجود خرده بورژوازی نیز بر سر همین مسئله دور میزند . این گروهها و سازمانها شامل کسانی که مشتاق عملیات چریکی شهری هستند ، شلیک میکنند ، به آتش میکشند ، رجال مهم و عناصر دشمن را از پای در میآورند و سپس واحد و رادیو اعلامیه آنرا اعلام میکنند ، غافلند که دست آخر در توده های عظیم کارگران و دهقانان ، در دریای بیکران خلق آب از آب تکان هم نمیخورد و عظیمترین عملیات آنها اتحاد در بین خود شان ، در محافل نزدیک ایشان منعکس میگردد ، نه در بین توده های عظیم میلیونی خلق . وظیفه هر رزمنده مارکسیست ـ لنینیست آنستکه در جبهه ایدئولوژیک با هرگونه انحرافات بستیزد ، افشاگری کند و مخالف جریان شنا نماید ، اگر حتی تمامی نیروها در جهت مخالف وی حرکت کنند . ما بحکم این وظیفه مارکسیستی خود اقدام خواهیم کرد و با پلمیک صریح و قاطعانه مشی انحرافی این جریان سازمان را طرح ، بررسی و افشاء سازیم و تفاوت سره از ناسره را بدست توده های آگاه و رادیکال آینده و روشن جنبش واگذار میکنیم .

۱ــ مشی انحرافی این سازمانها در سالهای اخیر در تاخیر پیوند عناصری که بالقوه خواهان در آمیختگی با جنبش توده ها و حرکتهای خود بخودی بوده اند نقش موثر داشته و چه بسا بسیاری از روشنفکران انقلابی را که در اثر برخورد با چنین مشی سرگشتگی دچار شده اند به بیراهه دیگری سوق داده است و از آمیزش و پیوند آنها با توده های کارگران و دهقانان جلوگرفته و میگیرد .

۲ــ مبارزات کارگران و دهقانان در سالهای اخیر دارای رشدی فزاینده بوده و ما که خود سازمانی از همین توده ها هستیم و در راه تشدید مبارزات آنان ، تشکل و سازماندهی حزب طبقه کارگر ایران در تلاشیم ، میبایست نظرات خود را نسبت به این دسته از مشی و استراتژی آنان با صراحت بیان کنیم و تمام قدرت خویش را در راه ایجاد حزب طبقه کارگر برای رهبری ارتش زحمتکشان و گرد آوری همه نیروهای انقلابی در جهت نیل به آزادی ملی و انقلاب اجتماعی مصروف داریم .

۳ــ استراتژی ، سازماندهی و ماهیت طبقاتی این سازمانها و گروهها را نه تنها شناخته ایم بلکه خود نیز قبلاً در جریان رشد و نمو این سازمانها بوده ، ایم و تمامی اجزاء آنرا لمس کرده ایم . انتقاد همه گروهها و سازمانهای توده ای را نسبت به این بحث مشتاقانه پذیرا هستیم و شدیداً خواستاریم که این مبارزه ایدئولوژیک و وظیفه مارکسیستی خود را در رویا رویی این دسته به سرانجام برسانیم .

در اینجا لازم است خاطرنشان سازیم از آنجا که تمامی انتقاد خود را بیرون در سازمان رشد یافته چریکهای فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق متمرکز سازیم .

چریکهای فدائی خلق سازمانی است که خود را آموزه مارکسیسم - لنینیسم میدانند و موجودیت خویش را با واقعه سیاهکل بیان کرد و تاکنون طبق اعلامیه های صادر شده و عملیات انقلابیات به موجودیت خود ادامه میدهند . سازمان مجاهدین خلق دارای ایدئولوژی اسلامی ( با معیار برداشتی که خود از اسلام دارند ) میباشد . و در ضمن فقط اقتصاد سوسیالیستی را اصلاً قبول دارند و به قول یکی از اعضای قدیمی این سازمان " ما مارکسیسم را در عمل و پراتیک قبول داریم ولی در عقیده آنرا قبول نداریم " یعنی بوجود خالق یکتا مومن بوده و نظراتشان معجونی از تئوری مارکسیسم و اسلام است . آنها به مذهب لباس تازه ای پوشانده اند .

این سازمان قبل از آغاز عمل از طرف دشمن کشف و اکثریت اعضاء با اتفاق رهبران آن دستگیر و سازمان تقریباً متلاشی گردید . بعد عده ای از بازماندگان این سازمان دوباره موجودیت و حیات آنرا اعلام داشته و اکنون به کار خود ادامه میدهند . با کمی دقت می بینیم که هر دو سازمان و گروههای نظیر آن در این امر اساسی یعنی ماهیت خرده بورژوازی با اشتراک دارند و بهمین دلیل با آنکه ظاهراً در ایدئولوژی و تفکر بسیار با یکدیگر در تناقض اند در عرصه عمل بهم میرسند و دارای وحدت و تشابه عمل میباشند . چراکه ماهیت طبقاتی آنها یکی است و تفکر آنان نمیتواند از کادر تفکر خرده بورژوا خارج گردد . بسیار جالب است وقتی میبینیم دو نفر از اعضای این سازمانها و سازمانها و مکتبهای مختلف که ظاهراً دارای تناقض فکری اند در نظرگاه خود نسبت به توده های زحمتکش تا چه حد به یکدیگر نزدیک میشوند : " عدم رعایت بی اطمینانی مطلق موجب شکست شد " ( نقل از کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک . نوشته مبارز شهید مسعود احمد زاده ) منظور کاملاً روشن است اپورتونیست فرانسوی دبره که به آمریکای لاتین رفته بود میگفت برای جلوگیری از ضربه پذیری و " تضمین امنیت " گروه باید به " سه اصل طلائی " توجه داشت که عبارتند از " هشیاری مطلق ، بی اطمینانی مطلق ، تحرک مطلق " و سپس میافزاید " دلایل آشکار و تناقض لزوم دوری جستن و سوءظن به اهالی غیرنظامی را ایجاب میکند ."

شهید احمد زاده تنها به تکرار نظرات رژی دبره اکتفا میکند و علل شکست را در عدم رعایت مطلق و سوءظن مطلق به توده ها جستجو میکند . در یک کلام شعار او اینست هرگز نباید بتوده ها اعتماد کرد .

یکی از اعضاء برجسته سازمان مجاهدین خلق میگفت " سازمان چریکهای فدائی خلق معتقد است که <u>حتماً</u> باید در رهبری سازمان کارگران هم باشند و اما نظر ما اینست که اینها نظرگاه مکانیکی است . <u>هیچ لازم نیست</u> کارگران در رهبری سازمانها وجود داشته باشند . " چقدر مضحک و جالب است . دومی نظرات اولی را رد میکند . ولی می بینیم که نه تنها اولی خود گمراه است و اعتقادی به توده ها ندارد و اینرا در

عمل ثابت کرده است و ماهیت پرولتری سازمان را در ترکیب اعضاء و رهبری جستجو میکند ، بلکه دومی خود توده را قبول ندارد و مانند اولی با عدم تکیه بر ایدئولوژی و سیاست در رهبری سازمانها نوع ترکیب رهبری را تا سرحد مطلق ارتقاء میدهد . یکی از حتمی بودن شرکت کارگران و دیگری از عدم لزوم آن سخن میگوید در حالیکه مسئله اساسی که همان ایدئولوژی و سیاست حاکم بر رهبری و تعیین کننده ماهیت آن است ، یعنی ایدئولوژی و سیاست حاکم بر سازمان به سادگی بدست فراموشی سپرده میشود . بنظر آنها ایدئولوژی و سیاست هیچ چیز و نوع ترکیب رهبری همه چیز است و باین ترتیب در را بر روی همه نظریات انحرافی برای دخول در رهبری میگشاید . موقعیتی که نظرگاه مکارروبزیونیسم بیش از همه از آن سود خواهد برد .

بی جهت نیست که این سازمانها عضویت تنی چند کارگران تحت تاثیر ایدئولوژی خرده بورژوازی را دال بر ماهیت پرولتری خود تصور میکنند . این سازمانها به خیال خود در تئوری و پراتیک با یکدیگر در تضادند و فاصله ای عظیم آنها را از هم جدا میکند . ولی هر دو غرق در تار و پود طبقه خود ، محصور در دیوارهای آهنین و سربفلک کشیده طبقه خرده بورژوازی میباشند .

نظرات و اعمال آنها آلوده به فرهنگ این طبقه میباشد و شاهدیم که در عمل تفاوتی با هم ندارند . یکی مراکز اسرائیلی را در ایران منفجر میکند و آن دیگری سفارت سلطان قابوس را ، یکی سرهنگ ارتش را اعدام میکند ، دیگری سرتیپ خائنی را از پای در میآورد ، یکی قصد ویرانی شهیاد آریامهر را میکند ، دیگری آهنگ انفجار شبکه برق تهران را در سر دارد ، یکی جنگلهای شمال را بازدید و شناسائی میکند و دیگری کردستان و کوهها و غارهای آنرا وجب به وجب ارزیابی مینماید . دوستان ! چگونه خلق ایران ، کارگران و دهقانان میتوانند خاموش باشند ، با چه زبانی و از چه راهی به شما تفهیم کنند ؟ کارگر و دهقان ایرانی چه نفعی از این اقدامات چشمگیر شما میبرد ؟ آیا زنجیری از زنجیرهای او باز میشود و به شاهراه پیروزی نزدیک میگردد ، از قید استثمار آزاد میگردد ، و حتی تغییری در شرایط زندگی او ایجاد میشود و به نان شب او افزوده تر میگردد ؟ تمام این پاسخها منفی است . خود شما هم بدان واقف خواهید گشت .

کارنامه اقدامات خود را در عرض این چند سال مرور کنید ما به افزایش ترور رژیم ، کنترل بیشتر ادارات ، مدارس ، کارخانه ها ، روستاها ، خانه گردیها ، کوچه گردیها و غیره اشاره نمیکنیم و مانند روبزیونیستها آنرا وسیله ای برای نفی اقدامات قهرآمیز ، خلع سلاح روحیه رزمجویانه تبلیغ پازشکاری قرار نمیدهیم . ما بر آتش مقدس کینه انقلابی شما آب روبزیونیستی نمیپاشیم ، زیرا واقفیم که هر مبارزه ای به هشیاری دشمن نیز میافزاید ، خشم او را شعله ور میسازد و او را به کینه توزی علیه مبارزین وامیدارد . ما به این اصل معتقدیم که هر جا ستم هست مقاومت و مبارزه هست و هر جا مبارزه اوج میگیرد به کینه طبقاتی نیز افزوده میگردد و اقدامات ستمگرانه افزایش مییابد و این دیالکتیک تاریخ است .

ولی آیا صدها شهید انقلابی که خونشان سنگفرشهای شهرهائی از ایران را گلگون نموده است کافی نیست تا روشن شود از دستی کوچک با آرمانی انسانی در شرایط تفوق قوای دشمن وجدائی از توده ها کاری ساخته نیست؟ آیا هنوز هم باید خلق ما قربانیان بی حسابی را بدون ثمربخشی بدون نتایج سودمند بحال امر انقلاب توده ها اهدا کند و از توان ارتش خلق بویژه در شرایط نوپائی و شکل گیری آن بکاهد؟ آیا نباید تمام نیروها را در جهتی بخدمت گرفت که علیرغم طولانی بودن، علیرغم عدم نتایج زودرس و چشمگیر، علیرغم سختی و مشکلی با صبر و شکیبائی خلق را به پیروزی رهنمون خواهد شد و تنها راه موجود است؟ غرش مسلسلها و عملیات مسلحانه شما کدام ضربه جبران ناپذیر را به دشمن وارد کرده است؟ فکر نمیکنید که شما باید در آینده پاسخگوی سئوالات موشکافانه خلق خود باشید؟ شما چگونه قادر خواهید شد در آینده ای حتی نه چندان نزدیک جبران خسارت وارده به نیروهای انقلابی را بکنید؟ فکر میکنید که ما در ایران چه زمانی محتاج است تا چنین فرزندان غیوری را بدنیا آورد و آنها را در دامان خود پرورش دهد؟

جواب صریح دهید: در کدام کارخانه، در کدام دشت مبارزات مسلحانه شما باعث دستیابی توده بحقوق خود گشته است. شاهد زنده بیاورید. شاید مدعی شوید که حال آغاز کار است و میوه این مبارزه فعلاً نمیرسد و سالهای بعد نتیجه خواهد داد. خیر دوستان، این چنین هرگز نمیتواند باشد. تجربه انقلابات جهانی، تجربه عظیم پرولتاریای جهان ثابت نموده که انقلاب راستین خلقها که بدست خود توده ها صورت میگیرد از همان لحظات اول برایشان نتایج قابل لمس ببار میآورد.

دهقانان روستاهائی که خود در مبارزه با مالک و استثمارگر منطقه اند و در نتیجه این مبارزه بزندان میروند، زخمی میشوند، مورد ستم قرار میگیرند، شکنجه میشوند و گاهی نیز به شهادت میرسند، در طی این مبارزه آموزش میبینند و در مراحل اول آن احساس میکنند که از فشار فئودال کاسته میگردد، به عقب نشینی وادار و بهمین اندازه نیز از فشار اقتصادی بر روی او و خانواده اش کاسته شده و موفق تر میگردد.

این مبارزه خود بخودی است و هرچه متشکل تر و قویتر باشد نتایج آن بیشتر است. از همان روز نخست که دهقانان با فئودالها بر سر یک رشته جوی آب مبارزه میکنند، از همان لحظه که جوی آب را به زمین خود می کشانند، از همان روزیکه دهقانان تصمیم میگیرند بهره مالکانه ندهند، از دادن قسط زمین پرهیز کنند و یا کمتر بدهند از همان لحظه از بهره آن فیض میبرند، و بهمان اندازه در امر مبارزه خود پیروزمند تر بوده و این خود گامی به جلو است.

کارگر از همان روزیکه دست به اعتصاب میزند از نظر روانی و اجتماعی احساس آزادی بیشتری میکند، به قدرت خود پی میبرد و بعد از مدتی دستمزد بالاتر و بالاتر میرود، شرایط استثمار او بهتر میشود و او آموزش میبیند. در اعتصابات اخیر پالایشگاه تهران کارگران بعد از یک اعتصاب سخت دارای چهار خواست بودند:

•

۱- ۲۰٪ اضافه دستمزد . ۲- ایجاد خانه های سازمانی . ۳- ایجاد هیئت منصفه از کارگران - جهت حل اختلافات وگرفتاریهای کارگران . ۴- تقلیل مدت قرارداد سه ساله به یک ساله جهت تجدید نظر در دستمزد کارگران . پس از گذشت مدتی از اعتصاب دولت به آنها اطلاع میدهد که فقط دو تا از خواستهای آنان را برمیآورد و چونکه اخیرا جنبه اساسی تری داشته برمیگزینند .

آنها از همان فردا خود را فاتح و پیروزمند تر احساس میکنند و این خود انقلابی است در درون کارگران که بدست خود آنها و با آگاهی آنان صورت گرفته است و آن " انقلابی " به رهبری روشنفکران خرده بورژوا کدام نتایج بهتری داده ؟ مبارزات چهار ساله شما که تاکنون نتوانسته امتیازی رفاهی برای توده های تحت استثمار ایجاد کند وضربات شدیدی نیز بخود شما وارد آورده است و دامنه این ضربات با گسترش اند اما متاسفانه لابد که شما بیشتر خواهد شد و با مبارزات طولانی و پی گیر توده ها در همین سطح اقتصادی با همین جنبه خود بخودی ؟

پاسختان را پس چه خواهید داد . شاید قبول ندارید که این مبارزات توده ها هرچند خود بخودی توده ها را به نیروی خود واقف میکرد اند و در جریان اعتصاب تجربه و آموزش میگیرد و حال اگر این حرکت عینی با عامل ذهنی درآمیزد ، متشکل شود این مبارزات را تشدید کند ، پیروزیها را وسیع ترکرد اند ، پیروزی قطعی از درون آن زائیده خواهد شد .

شما دوستان متاسفانه فقط صدای بمب و مسلسل خود را " انقلاب " میدانید و بس . شواهد چنین مینماید که شما دوستان ، این مسئله را در نوشته هایتان در اعلامیه هایتان ، گفته هایتان همیشه تکرار کرده و میکنید و از آن نیز خسته نمیشوید .

مگر بارها سازمان چریکهای فدائی خلق اعلام نکرده که پس از سالها سکوت ، پس از سالها اختناق . . . این ما بودیم که صدای مسلسل را در جنگلهای سیاهکل بپا ساختیم و آتش انقلاب را برافروختیم و به همین ترتیب نیز سازمان مجاهدین خلق در سرود تشکیلاتی خود میگوید :

" . . .
ز آتش سلاح ما
وجود دیو کشور خون تپید
ضرب و انفجار
ز آتشفشان دهد نوید
بپا بپا که انقلاب راستین
بپا شود بدست مجاهدین

...

...

گلوله های آتشین

باتش افکند وجود دشمنان

غریو فتح انقلاب

رسد ز سرزمین ما به آسمان

ز هر کران رسد سرود آفرین

مجاهدین مجاهدین مجاهدین.*

هر دو این مطالب بیان یک محتوی به دو صورت است. هر دو درکی خرده بورژوائی از امر انقلاب توده ها دارند. هر دو در خود خواهی، خود بینی خرده بورژوائی غرق اند. این آنها هستند که انقلاب را آغاز کرده اند و فقط آنها. آنها هستند که سکوت را شکسته اند، مطلق را مضمحل کرده اند. مبدا تاریخ اند، بزرگترین انقلابیون دوران، مرکز انقلاب ایران اند... و قبل از آن خلق قهرمان و در جوش و خروش ایران، کارگران، دهقانان همه در سکوت بوده اند.

جنبشهای کارگری سالهای ۲۰ تا ۳۲، جنبشهای آذربایجان و کردستان، نهضت ملی شدن صنعت نفت، جنبشهای بعد از سالهای ۳۲ و رستاخیز ۱۵ خرداد، تظاهرات و اعتصابات مداوم کارگران و دانش آموزان و علی غیرالنهایه همه و همه به طاق نسیان سپرده میشود.

مقصود شما از کلمه سکوت جز این معنی نمیدهد. خلق در غلیان و تحرک ما در سکوت بوده، ولی عده ای روشنفکران پرشتاب سنبل حرکت و برکت. اگر مقصودتان این نیست و اعتقاد دارید که کارگران و دهقانان در مبارزه بوده اند ولی روشنفکران خرده بورژوا در سکوت آنگاه جریان درست بعکس خود بدل میشود، یعنی خلق ایران در مبارزه مداوم نهان و آشکار تند و بطئی و شما در سکوت و خاموشی بوده اید و امروز هم که بجان آمده اید میخواهید یک شبه ره صد ساله روید.

دوستان عجول، شما کی و کجا شنیده اید که دهقانان ایرانی اسلحه خود را بر زمین بگذارند و از رزم خویش که زائیده مجموعه زندگی آنهاست دست بردارند. شما ندیده اید و یا نشنیده اید که هر روز در یکی از روستاهای ایران مالک، خان، فئودال، یا استثمارگری که نوش جان میکند و بیرون میشود و یا بدست دهقانان بسزای اعمال جنایتکارانه اش میرسد. دهقانان گروه گروه به زندان میافتند، شکنجه میشوند، و سرانجام کشته میگردند. پس این زندانهای رژیم برای چه کسی بوده و برای چه برپا شده است. آیا قبل از آغاز مبارزه شما زندان و زندانی موجود نبود؟ آیا تنها پس از تعرض مسلحانه شما زندانها را برپا کرده اند؟

آیا توهین به خلق ما که شما نامش را با تبختر بر روی خود گذارده اید نیست؟

نکته جالب این جاست که شما بخاطر ماهیت طبقاتی خود باین جریانات و مبارزات توده ها اهمیت نمیدهید و به خرده کاری خود پریها داده و تنها مبارزه خود را میبینید و یا باید اذعان کرد که از مبارزات توده ها بعلت دوری از آنها و عدم اعتقاد و اعتماد به آنها بی خبرید .

آیا شنیده اید که هر روز صدها کارگر از کارخانجات اخراج میشوند ، به زندان ساواک و شکنجه گاهها میروند و این اعمال که با پیگیری تعقیب میشوند سختتر از اقداماتی است که بر روشنفکران روا میدارند ؟

اینها مبارزه نیست ؟ صدای شلیک تفنگ دهقان ، فریادهای خشم کارگران ، ایستادن چرخ کارخانه را مبارزه نمیدانیم و آنرا سکوت تعبیر میکنیم ولی شلیک رگبار مسلسلهای خود را آنهم بیک بار در سیاهکل صد بار میگوئیم و تکرار میکنیم ، سالگرد برایش میگیریم ، مقدسش میشماریم و تمامی مبارزات و کارگران را با کوشش تمام و با کوربینی عظیم منکر شده و سکوتش مینامیم .

به همین دلیل است که کارگران و دهقانان چون خود مبارزاتی سخت تر و طاقت فرساتر انجام داده اند و میدهند ، اعمال شما و صدای بمب و انفجار شما ، گروه و سازمان شما را زیاد مهم نگرفتند . برای آنها طنین ظلم دستگاه محمد رضا شاه بمراتب از بمبهای شما مهیب تر است و دیدید چگونه خونسردانه و بی اعتنا از کنار سیاهکل که شما آنچنان از آن یاد میکنید در مقابل دیدگان حیرت زده شما دهقان سیاهکلی گذر کرد و بدون کوچکترین توجهی به شما باز هم این برایتان درس عبرت نشد و براهتان ادامه دادید و میدهید .

مجاهدین فریاد برداشته اند غریو بمب و انفجار آنان از انقراض دشمنان نوید میدهد .

دوستان مجاهد ! غریو دهقانان و کارگران رزمنده سالهاست که در کوهها و دشتها در مزرعه و فضای کارخانه پیچیده و این واقعیت است . مگر آنکه آنرا نبینیم که از ۷۰ سال پیش کارگر نفت هر روز و هر ساعت در مبارزه و درگیری است و فریاد و اعتصاب و خشونت او فضا را پر کرده و از زندان و شکنجه و برکنار شدن از کار واهمه ای ندارد . کارگر معدنی میگفت : " ما این معدن را با خون کارفرمایان و سرمایه داران میشوئیم " بله مگر اینکه صدای شلیک و تفنگ دهقانان و غریو شورشهای آنان را که در کوهها و دشتها ، روز و شب ، علیه فئودالهای منطقه یا مأمورین دولتی و ژاندارمری طنین می افکند نشنیده بگیریم .

همه کارگران و دهقانان ایران مبارزه میکنند . امروز در نتیجه فریب و یا زور اسلحه را از دست دهقانان گرفته اند . نه اینکه فکر کنید که او اعتقادی به اسلحه ندارد ، ایمان راسخ دهقان را به اسلحه از گفته این دهقان بلوچی بشنویم که میگفت " از آن روزی که اسلحه را از دستمان گرفتند قدرت را از دست دادیم و همه چیزمان را گرفتند . " از دهقان شرور و مبارز حطه بشنویم که میگفت " مسلسل برادر من است " . اعتقاد و وابستگی به اسلحه از این والاتر ؟ شما دوستان بیشتر مرید اسلحه اید و معتقد به تسلیح خود هستید و یا آن دهقان بلوچ

و یا حمله کبیر ؟ حتماً انصاف خواهید داد ، اگر صمیمانه بآن بیاندیشید . آخر چرا شما فریاد برمیآورید : ما از امروز دیگر اعتقادی راسخ به تفنگ داریم و مرحله نوین مبارزه خلق ایران آغاز شده است .

شما مینویسید : " جنبش انقلابی ایران اینک تازه دارد سنت مبارزه مسلحانه را ایجاد میکند . " این بی خبری مطلق شما از تاریخ ایران را چگونه میشود فهمید . نهضت انقلابی و مسلحانه آذربایجان و کردستان ، جنبش انقلابی گیلان ، همگی به تاریخ اخیر ایران تعلق دارند و شما از نوآوری خود خبر میدهید .

آیا وقتی شما روشنفکران اعتقاد به اسلحه پیدا کردید مرحله نوین مبارزه خلق ایران آغاز شد ؟ آیا جنبش از هنگام تازه بدوران رسیدن شما جنبش نوین نام گرفت ؟ همه چیز قبل از شما هیچ چیز و با وجود شما هیچ چیز همه چیز ؟ چون اکنون مسئله تنها برای شما حل شده آنرا مرحله نوینی می یابید ؟ آیا چون شما با بمیدان مبارزه گذاشته اید و بنظرتان رهبری گذشته را کوبیده ، سائیده ، بدور افکنده و خود خرقه رهبری خلق ؟ بتن کرده اید شکست ناپذیرید ، و چون شما بر این مقام تکیه زده اید دیگر خطائی از شما سر نخواهد زد ؟ نمیدانید که با این تفکر با پشت پا زدن به سنتهای انقلابی خلق چه گناهی را مرتکب میشوید و با این ادعا نطفه شکست را در خود دارید و بی اعتمادی خلق در تمام طول راه کوتاه زندگی مبارزاتی شما بهمراهتان خواهد بود ؟

شما خوب واقفید که یاران شهید شما اولین پویندگان راه آزادی و استقلال خلق ما نیستند و آخرین آنها نیز نخواهند بود . صدها شهید حزب کمونیست و حزب توده ایران و سایر سازمانهای رزمنده و انقلابی راه نیل به آزادی ، راه مبارزه خلق ما را گلگون ساخته اند .

ولی شما با عدم ایمان به توده ها در کمترین مدت بیشترین قربانیها را داده اید با کمترین نتایج . چرا این چنین نسبت به جان فرزندان خلق بی توجه اید و در این راه از بذل و بخشش بی حد و حصر حاتم طائی وار خود داری نمیکنید ؟ آیا فکر نمیکنید باید به سیاست " هرچه کشته بهتر حتی با نتایج نازلتر " پایان داد ؟ نهضت انقلابی خلق ما به مبارزانی هشیار نیازمند است . باید با خست هرچند بیشتر بجان همسنگران این جنگ برخورد کرد ، این نهضت به نیروی یکایک ادامه دهندگان راه نیاکان ما محتاج است .

نمیتوان نسبت به سرنوشت این پویندگان راه خلق بی تفاوت بود . ولی شما این توجه را نسبت بجان همسنگران خویش ندارید و با برخوردی بی مسئولیت باین سیاست ادامه میدهید . سیاستی که ادامه آن به خودپرستی خرده بورژوازی میدان بیشتری میدهد و روحیه قهرمان پرستی و قهرمانی را تقویت میکند . آنگاه بر صدها کشته بی نام و نشان این خلق سایه ای از فراموشی میافکنید .

صدها کارگر و دهقانی که در تظاهرات بخاک میافتند ، گلوله های دشمن سینه چاکشان میکند و در دل خاک گمنام فرو میروند تا پرچم رزم افتخار آفرینشان را آیندگان بر بازوان توانای کار حمل نمایند ، شهیدان این آب و خاک نیستند و شما بآنها بی اعتمادید و " هرگز نباید به توده ها اعتماد کرد " را شعار خود ساخته اید . پس

به چه کسی باید اعتماد کرد ؟ پیروانکه برچه نیروئی باید امر انقلاب را به ثمر رسانید ؟ اصولاً انقلاب در جهت منافع کیست و آیا میشود بدون شرکت خود این افراد به نتیجه رسید ؟ آیا باید مانند پیغمبران و رسولان عدل بازشمالی پیروزی را برای توده ها به هدیه آورد ؟ مگر نه اینکه انقلاب ما یک انقلاب دهقانی برهبری طبقه کارگر است . اگر به اینها نباید اعتماد کرد پس به چه کسی باید اعتماد نمود و با چه سلاح و چه نیروهائی باید امر انقلاب را به ثمر رسانید ؟ حتماً پاسخ خواهید داد با رهبری گروه شما . بانمد او محمد و شما باید تئوری و سیاست کوتاه مدت شما میتوان کار عظیم انقلاب را به نتیجه رسانید . آیا ما باید آنرا طور دیگری بفهمیم ؟ عده ای از شما تنگ اران چریکهای فدائی خلق در مقاله تمام جنگلهای شمال را از شرق تا غرب شناسائی میکند . آنها خود مینویسند : " این دسته حدود ماه بطور مداوم سراسر جنگلهای شمال را ، از شرق مازندران گرفته تا غرب گیلان ، در نوردیده ، وضعیت اقتصادی ، اجتماعی و وضعیت جغرافیائی منطقه را بطور کلی شناسائی کرد و خود را با شرایط سخت زندگی در کوه و جنگل ، با راهپیمائی های طولانی و غیره ، در تابستان و زمستان تطبیق داد . چنین شناسائی ، از لحاظ مدت و از لحاظ وسعت منطقه تا آنجاکه ما اطلاع داریم در هیچ کجای دنیا و در هیچ تجربه چریکی مشابه سابقه ندارد . "

سازمانی کوچک با ادعای بزرگ میخواهد همه چیز را بداند و همه چیز را خود آزمایش کند و همه چیز را خود از اول امتحان نماید . خود و خود و باز هم خود . همه مشکلات و مسائل و فنون را یک سازمان جدا از توده ها باید بداند . در پای خلق هیچ ، چیز و سازمان همه چیز .

از کوچکترین مسائل تا بزرگترین مسائل را باید تعداد معدودی افراد زبده و زرنگ و برگزیده حل کنند و همه اینها ناشی از همان اصل اساسی سازمان میباشد که عدم اعتماد به توده ها را سرلوحه کار خود قرار داده است . آنها در عمل نیز با این منظور کار میکنند . جنگلهای شمال با آن عظمت را میخواهد سازمانی کوچک بوسیله معدودی افراد زبده شناسائی کند . دهقانان شمال ، شالیکاران شمال که جد اندر جد در این جنگلها بوده ، و سلولهای بدنش ، زندگیش و همه چیزش از جنگل است ، صالح و شایسته این اظهار نظر نیست ، او دقیق ترین فردی نیست که میتواند درباره محل زندگی خود نظر دهد . باز نباید اعتماد کرد . باید پیروزی را با دست دیگران با رمغان آورد و تازه او باید ممنون هم باشد و از ناجیان خود قدردانی کند . همان ناجیانی که چوپانوار با او برخورد نموده اند و او را لایق و شایسته کار انقلابی ندانسته اند .

رسولان خرده بورژوا باید منطقه را شخصاً بشناسند و حتماً به تنهائی هم بجنگند و آنرا آزاد کنند و سپس تقدیم توده تحت ستم منطقه نمایند . چه خواب خیال خوشی ، چه کوته بینی و بی اعتمادی عمیق به مبارزات توده ها ، به گذشته و حال آنها و چه عاقبت تاریکی برای آینده این سازمانها .

سئوال میکنیم : اطلاعات شما بعد از ۵ ماه گردش در منطقه شمال منظم تر ، دقیق تر ، بیشتر و مفید تر

است یا دهقانی که تعلیم چریکی را مجریتنها کاشتی برای در آنجا که رانده است؟ که اینها شما یا او؟

او درخت منطقه خود را میشناسد، او سنگ به سنگ زمین خود را میشناسد واگر شما دوستان ما را اعتماد داشتید و چیزی شما را از آن خود میدانست همه اطلاعات و امکانات خود را که بسیاری بی پایان و فراوان است در اختیار شما میگذارد. دهقانان شمالی بزرگترین، زنده ترین و زرنگ ترین چریک منطقه است.

ما در اینجا یادگان باز حده در آمده شاهد بودیم که اولین گام گروهی که حتی نیست بودن جنبش است چگونه طرح و سپری گردیده میشود و شما خود را مارکسیست میدانید ولی مارکسیسم این مشی شما را مردود و از همان ابتدا محکوم به شکست میداند.

بله دوستان شکست خود را پذیرفتید ولی سعی کردید نه یکبار، بارها و بارها اشتباه نمودید و مشی انحرافی را نه با تئوری مارکسیستی خود را بلکه روی آزمایشگاه توده آزمودید چرا باز هم راه خود را ادامه میدهید. با ز هم به اشکال دیگری دست زده اید " بازهم انفجار، بازهم عملیات چشمگیر و سروصدا ". بقول خودتان ضربه زدن دشمن اثبات ضربه پذیری اوست. کدام ضربه پذیری را منظور دارید، ضربه پذیری استراتژیک دشمن یا برتری تاکتیکی او. آیا قتل اینها سگ پاسبان رژیم اثبات ضربه پذیری تاکتیکی اوست؟ چه موقع میخواهید استراتژی را از تاکتیک جدا کنید؟ و در تجمع دشمن را از نظر استراتژیک ضربه پذیر بدانید و نیروی تاکتیکی او را بحساب آورید؟

نه دوستان چریک، کلام قطعی را توده‌ها برزبان میرانند و ضربه پذیری دشمن را بها رو آنها به نمایش میگذارند. زیرا دشمن تنها از ضربه آنها باک دارد، از ضربه طبقاتی میهراسد، آن ضربه ای که قدرت سیاسی را تصاحب کند و ستمکشان را بر ستمگران حاکم گرداند.

مبارزه طبقاتی مبارزه فردی نیست، قدرت حاکم در مجموعه مناسبات حاکم بر جامعه تبلور می‌یابد و شما آنرا تا حد قدرت فردی تنزل میدهید و با ضربه زدن به فرد تمام دستگاه را بالقوه ضربه پذیر در لحظه کنونی ضربه پذیر میدانید و این چه خطای بزرگ در محاسبه تناسب نیروی طبقاتی است و نتایج آن چون ... میشناسید.

شما میخواهید ثابت کنید که رژیم ضربه پذیر است، به چه کسی میخواهید این ادعا را اثبات نمائید به خودتان، به طبقه تان، یا به کارگران و دهقانان مبارز، به که اینها؟ شما تصور میکنید که توده های کارگران و دهقانان در این مسئله باور داشته اند که رژیم دشمن ضربه ناپذیر و شکست ناپذیر است؟

چیره این ناباوری اعتمادی به توده ها و دوری از آنها سرچشمه میگیرد. این تصورات شما از اوضاع جامعه تصورات ناامیدانه و مأیوسانه روشنفکران از رسالت طبقه خود در زمان کنونی است. آنگاه به خود تلقین میکنید و در اعلامیه خود ... که رژیم ضربه پذیر است و این کشف خود را به همه توده ها ...

این ضرب المثل توده ها را بار دیگر بخاطر بیاورید : "ظالم همیشه پابرجا نیست" مسلو از اینها پایداری است . مگر شوخی و مزاح میکنند ؟ خیر ، توده های زحمتکش در طول تاریخ با خونشان آنرا آموخته اند و اعتقادی راسخ و خلل ناپذیر به نابودی ظالم و رژیم های استثمارگر دارند . به گفته اینها همان کرد که با چه صداقت و با چه اطمینان انقلاب و پیروزی آن و شکل آنرا میبینند توجه کنید "ما دهقانان تنها امیدمان این است که متحد شویم ، تنها و تنها راه پیروزی ما اتحاد ما است که در آن صورت قدرت الهی رژیم را نابود میکنیم" آنگاه اساسی ترین نقص کار را یافت ، نداشتن سازمان و تشکیلات نه هیچ چیز دیگر نه هیچ تصور و بیانی خرده بورژوازی دیگر نه غول کردن رژیم و نه سحر "شکست ناپذیری" رژیم شدن .

امروز هر مارکسیست واقعی و انقلابی از قبل بخوبی میداند یگانه عیب و نقص اساسی نداشتن سازمان و حزب طبقه کارگر است و بس . احیاء حزب طبقه کارگر مبرمترین وظیفه مارکسیست - لنینیستها است و باید با تمام ایدئولوژی های ضد حزبی ، کاسترویستی و گواریستی که جنبش ما را به بیراهه شکست برده اند و راه کوبا را بخورد توده ها داده اند و پرچم خیانت به طبقه کارگر را حمل نمودند تسویه حسابی جدی نمود .

امروز تمام جهان مارکسیست - لنینیستها چارند با این حکم اساسی مانند آن همان طرف بین کسر د صحه بگذارند و برای رفع این نقیصهٔ اساسی زمان ما تبلیغ کنند . هر تصور دیگری همانگونه که در سابق بود تصور ضد مارکسیستی و ضد توده ای است . هر تصور دیگری رنگ طبقات استثمارگر را بخود دارد و آلوده به فرهنگ آنها است و هرگز از هیچ کارگر و دهقان کارکشته ای این جمله را نمیشنوی که دیگر تمام شد و کاری نمیتوان کرد رژیم قوی و طولانی است و قدرت الهی شکست ناپذیر . بی دلیل نیست که شعار احیاء حزب طبقه کارگر مرتباً بین مارکسیستها و ضد مارکسیستها بوده و است . زیرا بدون حزب و بدون تشکیلات پرولتاریائی نمیتوان یوغ استثمار را از گرده طبقه کارگر و خلق ایران برچید .

شعاری که هر روز هواداران بیشتر و بیشتری پیدا میکند و نیروهای بیشتری به صحت آن پی میبرند و آن میگویند . دهقان دیگری در سواحل خلیج فارس اظهار میکرد " ما این زمین را به قدرت الهی نخواهیم داد . من خونم را برروی این زمین میریزم . من در اینجا در زمینم از بچه یاد ام کوچی خورده ام چگونه حاضر میشوم آنرا به سرمایه داران تقدیم کنم هرگز محال است" این قدرت لایزال رژیم اعتقادی ندارد و در طول جریان مبارزات خود لمس کرده هر جا مقاومت هست ، پیروزی موجود است و هر وقت تسلیم و رضا است ، شکست و نابودی بهمراه آنست و خلقها هرگز تسلیم و چاکر نبوده اند و نیستند .

با این ترتیب شما میخواهید درس ضربه پذیری رژیم را ، درس مقاومت و برخاستن را به توده ها بدهید بآنها بگوئید در مقابل زور و قلدری ایستادگی کنند و سر تسلیم فرود نیآورند . چقدر این تصور کودکانه و چه اندازه از بالا است . اگر عملیات شما اصولاً فایده ای در بر داشته باشد شاید بتواند به خود شما به گروه و سازمان و -

طبقه شما این حکم را باثبات برساند ، به کسانی که رژیم را نه رفته میدیدند و او را ضربه پذیر نمیدانستند و حال در تحت تأثیر عملیات خویش ضربه پذیری رژیم بر آنها مشتبه شده است .

دوستان سازمانهای چریکی باید بدانند که نه قبل از آن توده های مردم به از رفتن رژیم اعتقاد داشته و نه بعد از شکست عملیات جنبش چریکی و صدمات و ضربات سختی که رژیم به سازمانهای چریکی وارد نموده چنین اعتقادی کسب کرده اند و یا خواهند کرد .

سازمان مجاهدین خلق قبل از لو رفتن از آغاز انقلاب ، از شکل آن و روز و ساعت آن سخن میگفت . یکی از اعضا میگفت : " روزیکه ما به کوه برویم و آنجا مقاومت کنیم و بزنیم توده مردم به دنبال ما می آیند . فقط شروع مسئله اول مشکل است . بعد ها دیگر ساده میشود ." از این همه ساده لوحی کودکانه انسان به وجود میآید و نمیداند که از کی از پست جملات آغاز کند . جملات در هم ، خیالی ، ذهنی . بعنوان اثبات صحت این اظهارات تجربه آغاز انقلاب و اولین عملیات الفتح در فلسطین به سال ۱۹۶۵ و اعلامیه متعاقب آن ارائه میشود . از آغاز انقلاب الجزایر که در فلان سال و چهار ساعت روز توسط ۲۶ نفر و ۱۶ نقطه الجزایر آغاز شده و بعد ها مردم به دنبال آنان رفتند و انقلاب انجام گرفته سخن میرود . همه مثالها از سازمانها و گروههایی است که رهبری آنان در دست روشنفکران خرده بورژوا بوده و هست . چراکه این تصورات مشترک همگی ناشی از فرهنگ طبقه و آلوده به آن بوده و طبیعی است که راه آنها نیز مشترک باشد .

شما دوستان در اعلامیه هایتان بر روی کلمات مردم تکیه میکنید و از تکرار کردن خسته نمیشوید ، ولی هیچوقت معلوم نیست از کدام مردم ، کدام طبقه ، کدام قشر اجتماعی منظور است . شاید برای خود شما هم تفاوت مفاهیم معلوم نباشد . مینویسند در این چند ساله چهار سال بزرگترین پشتیبانی از طرف مردم انجام گرفته ، و چاپ و رضحله است ولی مشخص نمیشود که کدام طبقه ، کدام قشر از شما پشتیبانی کرده و میکند .

ولی میتوان آن جلوه مردم را از گفتارهای اخیرتان که بمناسبت پنجمین سالگرد سیاهکل پخش میشود جستجو کرد . در این گفتار چنین بیان میکرد که " پس از سیاهکل مردم جرأت یافتند " " بروی مردم اثر گذاشت ، آنان از جنبش سیاهکل پشتیبانی کردند " ، " اعتصابات مردم افزایش یافت " ، " بخصوص قشر روشنفکر بیش از دیگران از خود نظر مساعد نشان داده " ، " از آن ببعد مردم دریافتند چرا نباید وقتی در زیر ظلم و ستم شهر به سر میبرند دست به اعتراض بزنند " ... " اعتصابات اخیر تحت تأثیر جنبش مسلحانه بوده و مردم شهر از جنبش پشتیبانی کردند " ... " قبل از سیاهکل همه جا تاریک و سکوت بود " خرده بورژوازی شهر و زحمت کشان آنرا عامل جدی در راه خود دانستند " و ...

مقصود تان از بکار بردن این دو بین مردم حتماً خرده بورژوازی شهر و قبل از روشنفکران خود اشخاصی است که خود با صراحت مطلب را بیان میسازند و بیشترین تأثیر را بر روی آنان میبینند و جز این هم انتظار نمیرود .

سخنی که از دل برآید بر دل نشیند .

کارگران و دهقانان همواره مظهر جرات بوده اند ، همیشه مبارزه میکردند ، مستمراً باشکال و وسائل متفاوت با طبقه حاکمه و استثمارگر درگیر بوده و هستند . افترا است اگر بگوئیم چند ستیز پراکنده و مسلحانه شما دوستان به آنها جرات داده و آنان را بمبارزه کشانده است .

اینها ناسزایند و در نهایت ندیدن واقعیت اطراف خود و غرق شدن در طبقه خود و محاصره در گروه خود و این همان چیزی است که ما سخت به آن معتقدیم ، فقط کافیست که محاسبه دقیق بکنید . در این چند ساله قبل از سیاهکل چه تعداد زیادی از کارگران و دهقانان در نتیجه گیری مستقیم با کارفرمایان ، قوای دولتی ، فئودالها ، ژاندارمها ، استثمارگران و عمال آنان در زندان بسر برده و یا شربت شهادت نوشیده اند ، تا نادرستی نظر شما در این مورد حداقل بخود شما ثابت بشود . " از آن ببعد مردم دریافتند که باید در مقابل ظلم و ستم ایستاد ، باید فریاد کشید ، باید نبرد کرد . "

دوستان عزیز ، کارگر و دهقانی که نان شب برای زن و فرزند ندارند و محتاج نصایح بزرگوارانه و پدرانه و آموزش کلاسیک وار شما نیستند تا از شما بیآموزند که باید بر ضد ظلم و ستم برخاست . این سخنان شما چقدر مشابه اندیشه آن بورژواهای کبیر است که وقتی به دهقانان و به وضع ناهنجار زندگی آنان برخورد میکنند میگویند " اینها ذاتاً تنبل اند ، اینها اگر کار کنند مرفه و خوشبخت میشوند " و شما با گفتار خود آنها را متهم میکنید که نشسته و سکوت اختیار کرده اند ولی باید بلند شوند ، مبارزه کنند تا شاید خوشبختی را در آغوش بفشارند . اینها همه همان رجزخوانی بورژوازی است که در کنار گود به توده ها هو میکشد و به آنان توهین و تحقیر روا میدارد . از نظر ما روشن است که منشاء آن در چیست . وقتی در طبقه خود محاصره بوده اید ، از زندگی توده ها بدورید و اگر فاضل فضلا نیز باشید باز هم قضاوت شما رنگ طبقاتی دارد و می بینیم که چنین است .

شما دوستان روشنفکر ساده اندیش میخواهید توده ها در مکتب شما درس مبارزه و برخاستن بگیرند ، آن توده هائی که مبتکر و پرتجربه و آموزگار صدها مبتدیان مکتب ساز نظیر شما هستند . زهی خیال خام ، زهی کوته بینی . ما باز میگوئیم و از تکرارش خسته نمیشویم که تعداد زیادی از زحمتکشان دسته دسته در محاکم رژیم محکوم بزندان میگردند و هر سال از این محاکم دیده ما سیراب میگردد . این مسائل آنچنان بدیهی و واضح است که به اکراه میتوان توضیح داد . پس این محاکم دادگستری مشغول محاکمه چه کسانی هستند ؟ زندانهای رژیم و دشمن مملو از عناصر چه طبقاتی است ؟ دستگاه ژاندارمری مشغول مبارزه با چه کسانی و دستگاه سرکوب کدام طبقه اند ؟ اینها همه دلیلی بر نادرستی نظر شما و تائیدی دیگر بر مبارزه مداوم و بی امان ، پنهان و آشکار توده های زحمتکش علیه استثمارگران است .

مبارزه طبقاتی بخشی از زندگی خلق ما را اشغال میکند و بقیه آن در راه مبارزه با طبیعت تولید و سازندگی

جهان بکار میرود . جهان هستی اثر بازوان نیروی لایزال خلق است و بهمین جهت همه امید و آرزو به فردای روشن را در قلب خود پرورش میدهد و با خویش حمل میکند . زیرا جهانی که میسازد تنها با و متعلق است . ولی شما با این عبارات خود پسندانه بر تمامی ارزشهائی که زحمتکشان خلق کرده اند بر تمام مبارزات آنها با تکبر هر چه تمامتر خط بطلان میکشید و مدعی هستید " مردم از ما یاد گرفتند که باید بر ضد ظلم و ستم برخاست " تنها گروهها و سازمانهائی دچار این توهمات میشوند که از توده ها منفرد و مجزا هستند و علیرغم تکرار مکرر نام پر ارزش خلق به اهمیت نیروی او پی نبرده اند و عجیب هم نیست که این سازمانها بتمام امراض ناشی از جدائی از توده ها گرفتار آیند . شما از عینیات بدورید و این واقعیت وجودی شماست . فقط و فقط مبارزات خود صدای بمب و تفنگ خود را میشنوید . منکر وجود هرگونه مبارزات توده ها هستید . شما خود را پیامبر انقلاب میدانید و توده کارگران و دهقانان باید همگی بنحوی اول از کلاس شما و از ایدئولوژی شما تغذیه کرده ، عملیات شما و درگیری شما را دنبال نمایند تا آنکه مبارزه را یاد بگیرند .

شما کارگران را به چریک شدن ، به خانه تیمی اجاره کردن ، به از بین بردن ماشین کارخانه و . . . دعوت میکنید ، شما یک قرن از طبقه کارگر که در گذشته هنوز خود آگاهی طبقاتی نیافته بود و به ترور اقتصادی دست میزد بدورید .

شما مبارزه را در جنگ چریکی شهری خلاصه میکنید و به نظر شما آنچه میماند مبارزه نیست ، سراپا فضولات و اپورتونیسم است . پرمدعائی روشنفکری شما برای خود مرزی نمی شناسد . شما میخواهید با عملیات چریکی از حوزه های کارگری دفاع کنید ، کدام حوزه های کارگری ؟

بازوان شما روشنفکران ناتوان تر از آنستکه بتواند پرچم ظفرنمون انقلاب خلق ما را رهبری کرده ، به نتیجه برساند . بلکه برعکس باید خود به نیروی زوال ناپذیر زحمتکشان ، به بازوان سطبر کارگران تکیه زنید . آنکه به تکیه گاه محتاج است شما روشنفکران هستید و نه کارگران ، چه آنها خود ستون انقلاب اجتماعی ایران اند .

دوستان مبارز ، چریکهای فدائی خلق ، شما باید در مکتب خلق درس مبارزه ، بردباری انقلابی ، درس غرق شدن در دریای خلق ، ایمان به توده ها ، اعتماد به زحمتکشان بیاموزید . بی ایمانی مطلق را شایسته دشمن خونخوار خلق ، دشمنان زحمتکشان بدانید و نه شایسته خلق . آری باید بی ایمانی مطلق به دشمن خلق ، ایمان به زحمتکشان ، نبرد تا آخرین لحظه زندگی و خویشتن را وقف خلق کردن را از " حطه و آشور " دهقانان کبیر و رزمنده یاد بگیرید .

خود شما توسط رادیوهائی که در اختیارتان گذارده اند شرح زندگی و مبارزه این دهقانان کبیر را بازگو میکنید . دهقانی که هرگز لم استادهای بزرگ برای نبرد امروز و فردای انقلاب اند . در مکتب این رزمندگان

باید درس خواند . باید چون شاگردان متواضع از آنها تغذیه کرد . توضیح آن حتماً بی مورد است . ولی خود شما دیدید که گروه سیاهکل را رژیم در چه مدت نابود ساخت و به چه سادگی ، به چه آرامی و . . . و باز دیدید که "حطّه و آشور" سالهای سال منطقه خود را در نوردیدند و ضربات بزرگی به دشمن وارد ساختند و دشمن علیرغم استفاده از تمام امکاناتش از هوا و زمین ، از ضد چریک و ژاندارم نتوانست آنها را به زانو درآورد . چرا؟ زیرا آنها به منطقه خویش شناخت داشتند و مهمتر از همه راز موفقیت و مقاومت طولانی آنها اتکاء به مردم بود . اگر سرانجام دشمن به حیله و تزویر به توطئه متوسل شد ولی "حطّه و آشور" در قلب خلق جای دارند . انقلابیون و تمام آنهائی که عزم نوردیدن این راه سخت و دشوار را کرده اند باید از مکتب این استادان بزرگ مبارزه بیاموزند و خود را با طبقه کارگر و دهقان پیوند دهند . آبدیده شوند ، مقاوم گردند و قدرت بگیرند . آیا این نمونه "حطّه و آشور" مبارزات آنها و بسیاری مانند آنها روشنائی نبود که قبل از سیاهکل میدرخشید شما علیرغم وقوف به آن منکر واقعیت میشوید و میگوئید "دیوار سکوت بر همه جا سایه انداخته" "آرامش و اطاعت فضا را پر ساخته بود" .

شما صدای شلیک "حطّه ها" را فراموش میکنید ولی طنین شلیک سیاهکل را صدها بار سالگرد میگیرید . اگر با دیده بصیرت بنگرید خواهید دید که چه فراوانند کارگران آگاه این بقایای رزم کهن خلق ما ، دهقانان رزمنده که چون "حطّه و آشور" تمامی زندگی خویش را فدای طبقه کارگر کرده اند و میکنند . آنانکه بر این همه جوش و خروش چشم پوشیده اند تنها بر ظاهر جریان مینگرند و از باطن عمیق و زورمند آن بی خبرند ، از بزرگی و برائی حوادثی که در عمق میگذرد غافلند زیرا در طبقه خود محصورند و پس از ۵ سال هنوز هم در اندرون طبقه خود می چرخند ، هنوز هم نتوانسته اند راه صحیح توده ای را بیابند . چون از مبارزات گذشته نمی آموزند و نیاموخته و بعد از ۵ سال هنوز هم از تاریکی قبل از سیاهکل صحبت میکنند .

برای شما نفی گذشته اثبات حال شماست ، چاره ای هم جز این ندارید . برای شما سنت انقلابی موجود نیست . شما خود را بانی سنتهای انقلابی آیندگان میدانید . به چهره قهرمانانه شهدای خلق ما در گذشته نظر افکنید تا از قله تکبر و خودخواهی خرده بورژوازی بزیر آئید و در دامان خلق تواضع و فروتنی انقلابی بیاموزید . بی ایمانی امروز شما به مبارزات طبقه کارگر از بی ایمانی دیروز شما به طبقه کارگر و حزب او نتیجه میشود و این سرنوشت غم انگیز تمام پیروان کاستریسم بود که به نفی حزب و حزبیت به نفی مبارزات گذشته و سنتهای انقلابی آن دست زدند . آنها برای خدمت به رویزیونیستها تمام این سنتها را دودستی بدامان آنها انداختند و زمینه را برای عوامفریبی آنان فراهم ساختند و خود به کجراه گام گذاردند و خوراک برای سرگشتگی عظیمی که موجب آن رویزیونیستها بودند فراهم کردند .

آنها قصد داشتند روشنفکران را با تفنگی بر دست و خروارها ادعا بر زبان بر طبقه کارگر بتازانند ، بآنان نهیب زنند تا تحت لوای آنان مسلح شده به انقلاب مبادرت ورزند . انقلابی فوری و فوتی .



کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران
تاسیس ۱۳۷۴

سرنوشت غم انگیز آنها و شکست این تئوری ضد مارکسیستی و کاستریستی در مقابل ماست . شما رفقا اولین گروهی نیستید که بدین بیراهه قدم گذارده اید شاید صادق ترین و جسورترین آنها باشید ولی افتخار این بیراهه روی بنام آنهائی ثبت است که کفاره این گناهان کبیره را روزی باید پس دهند .(۱)

انقلابی که شما در پیش دارید برهبری طبقه خرده بورژوازی است که در نهایت دموکراسی بورژوازی را برای ما به ارمغان میآورد . چنین انقلابی گرچه تا زمانی ما را از استقلال سیاسی برخوردار میکند ولی همچنان در تار و پود سرمایه بین المللی نگهمیدارد و بشدت تحت فشار میگیرد .

در راه نیست و نابود کردن ازاین جهان ، قطع وابستگی باین سیستم و گام گذاردن در جهانی نوین با نظم نوین و یا در غلطیدن در راه گذشته و شاهد تکرار تاریخ بودن . شما با دموکراسی خرده بورژوائی قادر نخواهید شد راه نجات را به طبقه کارگر بنمایانید و زنجیرها را از دست و پای او بردارید . شما حد اکثر بر زخمهای او مرهم میگذارید . آیا انقلابی که شما برای ما بارمغان میآورید مانند انقلاب الجزایر و اندونزی و یا برخی کشورهای آسیائی و آفریقائی نیست؟ هیچ به پایان کار آنها نگریسته اید ؟

فراموش نکنید که خرده بورژوا خود استثمارگر است و نمیتواند به استثمار خاتمه دهد . تمام اعمال شما تمام برنامه شما در حد تفکر و افق دید طبقه خرده بورژوا است و خرده بورژوا نمیتواند به طبقه کارگر آزادی عطا کند.

شما در اعلامیه های خود ، از اعتصابات اخیر چند ساله که تحت تاثیر جنبش مسلحانه شما بوده زیاد سخن میرانید ، آیا طبقه کارگر قبل از واقعه سیاهکل اعتصابی نکرده است؟ پس این شورشهای دهقانی چگونه بوجود آمده اند ؟ شما چگونه جرات میکنید بر رستاخیز ۱۵ خرداد و تمام جنبشهای قبل و بعد از آن قلم بطلان بکشید ؟ پس علل اعتصابات کارگران را تا قبل از واقعه سیاهکل در چه میبینید ؟ البته جولان در عرصه ادعا کاری بسیار ساده و راحت است همانگونه که راه کمترین مقاومت ، شما را به تسلیح شدن برانگیخته زیرا کار توده ای سخت و ناملایم و طولانی و فاقد نتایج زود رس است مستلزم صبر و شکیبائی ، تواضع و فروتنی ، استحکام و نرمش و روحیه انقلابی میباشد . باید تیرسان کار توده ای شد . حال از عرصه ادعا بدر آئیم . جمله پردازی را بدور اندازیم . بما بگوئید که کدام مبارزات دهقانان ، کارگران تحت رهبری شما بوده ؟ کدام اعتصاب یا شورشی تحت تاثیر مبارزات مسلحانه انجام گرفته ؟ شما که به توده ها اعتقاد نداشتید ، در میان آنها کار نمیکردید ، چگونه میطلبید که توده ها به شما اعتقاد کنند و رهبری شما را بگردن نهند ؟ آیا توده ها به شما اعتقاد کردند و

---

۱ـ منظور نویسنده در این بخش سازمان انقلابی حزب توده در خارج از کشور و سازمان انقلابیون کمونیست است که هر دو از زبان تبلیغ راه انقلاب گویا بوده و مبارزه مسلح را شرط احیاء حزب طبقه کارگر میدانستند و سالها جوانان وطن ما را به بیراهه برده اند . (توفان)

بدنبال نظریات شما روان گشتند ؟ که از جنبش توده ای به طور مشخص در تحت تأثیر القائات شما بوده و به چه دلیل ؟ این تناقض گوئی از کجا ناشی میشود . جز از تفکر خرده بورژوائی ؟ شما نقشی در جنبش توده ها نداشته و نمیتوانستید داشته باشید و حد اکثر عناصر آگاه را نیز از جنبش خارج از آن کشیده اید .

اگر ادعاهای شما را بپذیریم شما بانی جنبش توده ها هستید ، بنیانگذار مبارزه مسلحانه ، بزرگترین مارکسیستهای دوران ، شکننده سکوت ، مشعلدار انقلاب ، رسول ولی واقعیت از هر ادعائی سرسخت تر است .

در یکی از جدیدترین اطلاعیه های سازمان مجاهدین خلق که اخیراً پخش شد (درباره انفجار مقر گارد دانشگاه ) باصراحت تمام چنین میآید " ما چهار سال است مبارزه را آغاز کرده ایم و در این مدت نه تنها نابود نشده ایم بلکه توانسته ایم به رشد خود ادامه دهیم . ما در عمل ثابت کرده ایم که توده از اعمال ما پشتیبانی کرده ، این پشتیبانی هر روز افزایش مییابد ." عین این را ، مشابه آن از طرف سازمان چریکهای فدائی خلق در یکی از اعلامیه های آنها میآید که مردم از عمل آنها پشتیبانی میکنند .

شما چگونه میتوانید واقعیت را اینچنین دگرگون جلوه دهید اینها تنها یک عبارت خوش ترکیب و زیبا است ولی عاری از واقعیت . در کدام مورد مشخص توده ها از اعمال شما پشتیبانی کرده اند ؟ چرا دقیقاً روشن نمیسازید و نمیگوئید در کجا ، چگونه و به چه نحوی این عمل پشتیبانی انجام گرفت .

شما سخت در اشتباهید و چنین انتظار دارید که توده ها بدنبال شما راه بیفتند و شما سکان را بدست داشته باشید ، شما با این تفکر همواره از سرنوشت خود ناراضی بوده از اینکه چرخ گرد و بکام شما نمیگردد خشمگین میگردید ولی شما حق دارید و کاملاً هم حق دارید چنین تصوری از انقلاب و از توده ها و از آنها داشته باشید ، جز این هم انتظاری نمیرود . خرده بورژوازی میخواهد خود را در رهبری ببیند و دوست دارد خود را در اوج و بقیه را بدنبال خود بنگرد و این تمایلی کاملاً طبقاتی و استثمارگرانه است .

دیروز مورد تحقیر کارفرما و فئودال و امروز نوع دیگر ، در مبارزاتشان بدنبال شما حرکت کنند ، خواب و خیال خوشی است ، توهینی استثمارگرانه و توهین آمیز به توده ها . دنباله روی از طبقه متزلزل و در نوسان خرده بورژوا تا سرانجام در گرداب شکست سقوط میشوند . البته وقتی البته که بدنبال شما نخواهند آمد و فقط مشی انحرافی شما برای مدتی عده ای را به بیراهه میبرد و به امر انقلاب توده ضربه میزند .

در کجای دنیا توده های زحمتکش و پرولتاریا بدنبال گروهی روشنفکر براه افتاده ، و آنگاه از زیر ستم استثمارگران خارج شده است ؟ آزادی زحمتکشان تنها بدست خود آنها عملی است . او به حزب خویش نیازمند است تا با این سلاح بر دشمن طبقاتی وی پیروز گردد .

دوستان این الفبای مبارزه میآموزد که وظیفه روشنفکر انقلابی پیوند عمیق و همه جانبه با توده ها و کار

پیگیر و طولانی آگاه کردن آنان ، آبدیده شدن خود در نهایت شرکت در مبارزات دیگر آنها ، سمت و تکامل داده و به آن مبارزات میباشد و بس . چگونه میتوان این الفبا را توضیح داد ؟ باید مبارزه و نیز فرا در جهت ملموس ترین خواستهای آنان ، آنی ترین و ضروری ترین نیازهایشان متمرکز کرد ، آنرا سازمان داد ، توسعه بخشید و تشدید کرد و نظام موجود یعنی دستگاه حاکمه را در این مبارزه بزیر سئوال کشید و نشان داد که آزادی او مشروط به آزادی همه همزنجیرانش است .

تنها سازمان و گروههائی میتوانند به رشد خود ادامه دهند و از جنگ بلهوسها رهائی یابند که در میان توده ها باشند . این الفباست . انسان نیم دارد آنرا ثابت کند . سازمان مجاهدین خلق در مقاله ایکه تحت عنوان وصیت علی به فرزندانش از زندان بیرون داد پس از آنکه جملاتی از پیشوای شیعیان علی قرائت و تحلیل کرد نتیجه گرفت " شما مردم در مبارزه شرکت نمیکنید و به اشکال مختلف بهانه آورده و شرکت نکردن خود را توجیه میکنید ، باید بدانید این بهانه ها قابل قبول نیست " . این انعکاس فرهنگ طبقه خرده بورژواست . سخن از مردمی پیش میآید که در مبارزه شرکت نمیکنند ، بهانه میآورند ، کارشان را توجیه میکنند ، طفره میروند . آیا ما چنین مردمی را سراغ داریم ؟ منظور از این مردم چه کسانی هستند ؟ کارگران ؟ دهقانان ؟ خرده بورژوازی ؟ بورژوازی ؟ یا سایر اقشار و گروهها ؟ آیا میشود در زمان حاضر بود و بروی مبارزات مردم چشم پوشید ؟

آنچه که بیش از همه به چشم میخورد مبارزات توده ای ، اعتصابات پی در پی و شورشهای مداوم — دهقانی است . روزی نیست که کارگران به اعتراض برنخیزند و علیرغم تمام سانسور ساواک خبر این اعتراضات در مطبوعات فرمایشی رژیم محمد رضاشاه منعکس نگردد .

پس بحث بر سر مبارزه توده های خلق نیست این جامعه سراپا جوش و خروش است . آنچه کمبود دارد عامل ذهنی انقلاب و نه عامل عینی است . شما سازمانهای چریکی درست همه چیز را برعکس میبینید . ایده آلیسم را بر ماتریالیسم مقدم میشمارید و ذهن را بر عین و این همان تفکر متافیزیکی خرده بورژوازیست که با دیالکتیک کوچکترین قرابتی ندارد . بنظر شما عامل عینی که مبارزه توده ها ، حرکت خود بخودی آنهاست موجود نیست ولی عامل ذهنی که سازمانهای چریکی است و آگاهی را برای توده ها از آسمانها به ارمغان آورده است وجود دارد و لذا بانگ میزنید مردم بلند شوید ، مبارزه کنید ما هم بشما آگاهی میدهیم .

آنها را از آخرت میترسانید و تصور میکنید با ارعاب میتوان کاری از پیش برد . فکر میکنید با آنکه ای زنان نیم واحد طرف هستید و شما رسالت رهبری آنها را دارید و " ده فرمان " خود را از پشت بلندگوها سر میدهید تا همگی را به صراط المستقیم رهنمون شوید . شما میخواهید با آیات الهی یا امثال و حکم مردمی را که از مبارزه طفره میروند ، برای فرار از مبارزه بهانه میآورند ، به مبارزه دعوت کنید و بعد از زیانهای زندگی مبارزاتی بدوید . شما با زنگ صحبت میکنید . که مردم از مبارزه گریزانند ؟ آنها که در جریان مبارزه جز

زنجیرهای خود چیزی ندارند که از دست بدهند و آنهاکه از جنبش توده ها بیشتر هراس دارند تا از رژیم محمدرضاشاه .

شما با همه انسانها ، انسانهای مافوق طبقات صحبت میکنید . شما دنیای بی طبقه ای را ترسیم میکنید که ممزوجی از اسیران دیوانه و سرکش گرد آمده اند و به پیشوائی کبیر نیازمند اند که به آنها نهیب زند تا بر نفس خود غلبه کنند و بگرگ هم بدل نشوند . چنین مردمی ، مردمی که متعلق به هیچ طبقه ای نیستند ، منافع طبقاتی ندارند . ستمگر و ستمکش نمیشناسند و معتقدند که " این امانت بهر روزی نزد ماست " قادر هم نیستند بمبارزه بپردازند . بله این مردم از مبارزه گریزانند و دامان محمدرضاشاه را بدامان گرم خلق ترجیح میدهند . پیام شما مانند همه پیامبران است . همه انسانها که همه باهم مساویند ، همه از خاک و گل سرشته شده اند ، بیکسان مورد خطاب قرار میگیرند . چه کسانی در مبارزه شرکت نمیکنند و بهانه میآورند و با کلمات آسمانی شما در زمین بمبارزه برخواهند خواست؟ روشنفکران خرده بورژوازی ؟ بورژوازی ؟ بورژوازی مردود و ناپیگیر که همیشه متزلزل و ناپایدار بوده است؟ یا کارگران و دهقانان که تمام وجود شان مبارزه است و هرگز دست از مبارزه نکشیده اند و برای تصاحب آخرین وجب زمینشان برای گرفتن آخرین مشت گندمشان و گرفتن دستمزد بیشتر لحظه ای درنگ نکرده و نمیکنند . نان شب آنها در گرو این مبارزات است . چگونه میتوانند از این مبارزه طفره روند . چه تصور نادرستی از مبارزه توده دارند و آنهم در زمانی که روز بروز دامنه اقشار و طبقاتی که بر علیه رژیم حاکم برمیخیزند گسترش بیشتری مییابد و جنبش دموکراتیک را پرتوانتر میسازد .

ولی هدف بحث شما روشن است شما طبقه غیرپرولتری را به مبارزه دعوت میکنید و میخواهید در " مرحله نوین " مبارزه خود تلاشی برای جلب این طبقات بکنید و با رهبری آنان انقلاب را به ثمر برسانید . انقلاب بورژوا دموکراتیک از نوع الجزایر . این امری مسلم است که رسالت بورژوازی در مرحله کنونی تاریخ خلق ایران با تمام رسیده و او قادر نخواهد بود انقلاب خلق ما را به سرانجام قطعی برساند و این محصول تجربیات خلقهای مبارز ایران در زمان معاصر است و شما هنوز از درک صحیح این مرحله عاجز بوده اید و بر نظریات نادرست خود پافشاری میکنید .

دوستان عزیز ، خلقهای تحت ستم ایران سالهاست مبارزه پیگیر خود را ادامه داده اند و میدهند و اکنون ما شاهد رشد عظیم آن در تمام جبهه ها بوده و هستیم و اعتلاء عظیم مبارزه را در طبقه کارگر میبینیم . خلقهای تحت ستم ایران تحت رهبری طبقه کارگر و حزب پیشرو طبقه کارگر این مبارزه را همچنان ادامه خواهند داد .

شما که مبارزات عظیم طبقه کارگر ایران را در گذشته به سکوت و سیاهی شب تعبیر کردید و چقدر مکرر و بوضوح آنرا بیان میکنید در سرود سازمان چریکهای فدائی خلق میاورید : " باز هم این من و این شب خسته و بی پگاه " . فضای همه ایران لبریز از مبارزات طبقه کارگر و تمام دشتهای ایران مملو از اعتراضات و شورشهای دهقانی

لبریز از فریادهای خشن، درگیریهای فراوان، محاکمات، تبعیدها، زندانها، شکنجه ها، قیدها و زنجیرها، اعدامها، شهادتها، سنتهای انقلابی و بازاخراجهای دسته جمعی کارگران، بمسلسل بستنها، ضرب و جرح آنها، جامعه ای سراپا بپاخاسته مملو از امید با حرکتی بسوی آینده روشن، آنوقت آنرا شب خسته بی پگاه میبینیم. مگر در خواب باشیم، مگر در رویا بسر بریم که چنین تصوراتی بما دست دهد و حتماً شما در امیال و انفس قدم میزنید.

شب سیاهی که شما تصویر میکنید مظهر یاس و ناامیدی به آینده، به قدرت خلاقه انسانها به نیروی آنهاست. شما توده را از مقام رفیع خویش بزیر میکشید و "من" خود را در مرکز تغییر جهان قرار میدهید شما و اینهمه سیاهی و شب و تاریک و ... و آنوقت شما یک تنه بدور از توده ها و نیروی آن عزم غلبه بر این سیاهی را کرده اید و اندیوید و آلیست خرده بورژوا که شخصیت فردی خود را اساس قضاوت قرار میدهد و با دید تنگ نظرانه و افق کوتاه به جوانب خود مینگرد و با قدامات مأیوسانه توسل میجوید، حکایت شماست.

شما همه حرکت توده را که در زیر در جریان است با گوشه قلمی نفی نمودید و از کشور سوزان ما شبی سیاه گورستانی تاریک و جزیره ای از آرامش و ثبات ترسیم میکنید و متوجه نیستید که کشور ما کشوری نیست که در آن گورش آسوده بخوابد، زیرا همه چیز بر وفق مراد است، خیر میهن ما چون کوره ای از آتش گداخته است و شعر شما جز تأیید ادعاهای دروغین دشمن احساس دیگری را برنمی انگیزد.

دشمن میگوید همه صداها را خفه کرده، هیچکس را یارای مقاومت و سخن گفتن نیست. لاشائی ریاکار و مرتد، این سگ وفادار محمد رضا شاه میگفت من فکر میکردم میتوانم پرومته باشم، دیدم نمیشود پرومته بود. ولی خلق ایران به چنین سگی محتاج نیست تا آن آتشی را بیاورد که در زیر خاکستر نهفته میباشد و شعله میکشد و آنگاه لهیب آن او و پشتیبانان و آمرین او را سر به نیست خواهد کرد. او روشنفکری مقام پرست و جاه طلب بود که تحت تأثیر ببر کاغذی رژیم، او را غول دید و تسلیم شد تا مأموریت خود را به پایان برساند.

شما دوستان تنها زمانی قادرید این غول پاگلین را نابود کنید که به توده ها متکی شوید و به آنها ایمان بیاورید، از زمین نیرو بگیرید و شور انقلابی را با واقع بینی همراه گردانید.

برادر مجاهد و چریک فدائی! اگر سیاهی و سکوتی میبینیم، اگر آرامش و یاس و نومیدی میبینیم این نه در طبقه رزمنده و قهرمان کارگر و دهقان و نه در طبقات تحت استثمار و ستم میباشد. اگر سکوتی هست که قبول داریم هست متعلق به یار وفادار طبقات مالک، بورژوازی کمپرادور، بوروکراتها و تمامی طبقات استثمارگر و در نهایت برای امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم است نه برای خلقها، نه برای توده های زحمتکش جهان ساز.

در بحران کنونی جهان، فورد ریاست جمهوری امپریالیسم آمریکا و نماینده آنان فریاد برمیآورد "آینده جهان تاریک و سهمگین و وحشتناک است" چوئن لای از طرف خلق قهرمان چین و همگی خلقهای تحت استثمار

میگوید "آینده جهان تابناک و روشن است" هر دو جمله گفتاریست صحیح . هر دو پشت و روی یک سکه اند و هر دو طرفین یک تضادند . تضادی اساسی در جهان کنونی . اولی نماینده امپریالیسم جهانی و غارتگران جهان دنیای آینده خود را تیره و تار میبیند و اوضاع طبقه خود را در حال نزول و سقوط و لذا میگوید که جهان تاریک و تیره و تار است . دیگری نماینده پرولتاریای جهان ، نماینده خلقهای تحت استثمار فریاد میکشد آینده جهان تابناک و روشن است و چون جنبش طبقه کارگر خروش خلقهای جهان را میبیند ، اعتلاء مبارزات توده ها را مینگرد بله برای او سکوتی نیست ، خروش است و ما روشنفکران پرولتری در این خروش شرکت میکنیم و در راه آن و حزب طبقه کارگر جان خواهیم یافت و این بی حرمتی را به توده مبارز خلق خود رد میکنیم .

## مراض قهرمان نمائی مبارزه انفرادی و انحراف گروههای موجود

این امراض در ماهیت خود پدیده ایست در گروههای خرده بورژوائی که برداشتی ساده لوحانه از امر انقلاب توده ها دارند . این افراد و گروهها امر انقلاب را در تشکیل گروههائی جانباز و پیش مرگ دیده در تربیت افراد زنده و چالاک کوشا هستند و از این طریق میخواهند دشمن را بزانو در آورند .

آنها میخواهند با ضربات پراکنده و تخریب و انفجار محلهای مختلف ترور شخصیتهای وابسته به دشمن روحیه او را شدیداً تضعیف کنند و خود شان صریحاً اذعان میدارند که "ما به هیچوجه بان زودیها منتظر حمایت بلاواسطه خلق نیستیم ، به هیچوجه انتظار نداریم که خلق هم اکنون بپا خیزد . . . این گروههایند که تحت تاثیر مبارزه مسلحانه و حمایت معنوی خلق . . . دست با سلحه میبرند . . . و امکان حمایت مادی خلق را از مبارزه بتدریج بالا میبرند" . (در مقدمه کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک نوشته مسعود احمد زاده ) تمامی مشی و ماهیت این گروهها در این جمله تبلور یافته است . اساساً معلوم نیست چگونه این گروهها میخواهند بر دشمن پیروز شوند ، آیا فقط با پشتیبانی معنوی مردم که با آن به طور کلی بیگانه اند . در ادامه همان مقدمه گفته میشود که "پیشاهنگ در شرایط کنونی نمیتواند پیشاهنگ باشد مگر آن که یک چریک فدائی خلق باشد" . فقط افرادی نخبه و برگزیده با اقدامات قهرمانانه میخواهند پیروزی انقلاب را تضمین کنند . گوئی انقلاب تنها به عناصر برجسته و زبر و زرنگ نیازمند است و بس و کار عظیم آن توسط این گروههای کوچک به سر انجام میرسد . آیا این دهن کجی به تمام اصول مارکسیسم لنینیسم نیست؟

این چیزی جز بیگانگی از امر انقلاب نام دیگری ندارد . تمام چالاکی این سازمانها مانع از آن نخواهد شد که دستگاه قدرتمند رژیم از نقطه نظر تاکتیکی — این سازمانهای بریده از توده های مردم را با تعقیب مستمر



کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران
تاسیس ۱۳۷۴

مورد ضربات سخت ونابود کننده قرار دهد وآنان را به بزرگترین مدافعین تئوری بقاء خود تبدیل کند .

## سیاهکل شکست تاکتیکی نه استراتژیک

این سازمانها به دفعات متوالی اعلام کرده اند شکست آنان در سیاهکل فقط یک اتفاق ساده و یک حادثه غیرمترقبه بود که کاملاً قابل اجتناب بود . " بدین ترتیب میتوان نتیجه گرفت که شکست هسته چریکی یک تصادف بود ، تصادفی کاملاً اجتناب پذیر " ( مقدمه کتاب شهید احمد زاده ) علت این شکست را آنها در عدم تحرک کافی وعدم توجه به بی اطمینانی مطلق ارزیابی میکنند . در مقدمه کتاب احمد زاده به صراحت میآید : " . . . بنظر میرسد دو عامل : یکی عدم توجه به تحرک لازم و دیگری عدم رعایت بی اطمینانی مطلق ( بخوان بی اطمینانی مطلق به توده ها ـ توفان ) موجب شکست شد " . باز هم برای چندمین بار در پنجمین سالگرد سیاهکل عیناً همین جملات را بهمان شکل مطرح مینمایند . بدین معنی که اگر چریکها تحرک و ورزیدگی بیشتری در جنگل از خود نشان میدادند حتماً راه آنها ادامه مییافت و پیروزیهای چشمگیری در انتظارشان بود ، ولی حد این ورزیدگی تنی افراد جدا از توده مردم برای پیروزی امر انقلاب چقدر است ؟ آیا این تحرک شما از " حطّه وآشور " ویا " چه گوارائی " انقلابی نیز پیش میگرفت ؟ آیا ایده آل شما مگر همان تحرک گروههای چریکی آمریکای لاتین نظیر توپاماروس نیست که تجربه وسابقه شان نیز مراتب بیشتر از شما میباشد ؟ نتایج درخشان اقدامات آنها چیست و یکجا منجر شده است ؟ آیا سرنوشت غم انگیز بره سرنوشت شکست سیاسی تئوریهای شبه مارکسیستی نیست ؟ شما شکست سیاهکل را تاکتیکی میبینید ولذا از گرداب شکستهای مکرر در مکرر خود رهائی نمی یابید وریشه اساسی این شکست تلخ را در نمی یابید و در کوره راه گمراهی طی طریق میکنید . شکست سیاهکل ، شکست مشی وسیاست ، شکست تئوری کاستریسم ، شکست استراتژیک وتأیید بی حاصلی راه جدا از توده های مردم بی ایمانی به خلق ونیروهای لایزال آنهاست . عدم ایمان به حزب طبقه کارگر و ایدئولوژی این طبقه است ومسلماً این آخرین شکست شما نخواهد بود . شما صد بار دیگر هم میتوانید حادثه سیاهکل را تکرار کنید ، صد بار دیگر ورزیده تر ، چالاکتر به سیاهکل روید واز حد اکثر تحرک لازم برخوردار شوید ولی صد بار دیگر شکست خواهید خورد واین جز هدر دادن انرژی فرزندان خلق ، جز گمراه کشیدن توده ها وجز تأخیر در آغاز مبارزه اساسی حاصلی ندارد .

بارها گفته شد واز تکرارش خسته نخواهیم شد که بدون سازمان سیاسی طبقه کارگر که رهبری مبارزات توده ها را بعهده گیرد وبا مشی درست عجین باشد بدون شرکت روشنفکران انقلابی در مبارزات انقلابی توده ها

بدون توجه به خواستهای آنی و آتی و نیازمندیهای ضروری کارگران و دهقانان بعنوان امید پیروزی انقلاب را در سر پرورانده . شما بهر شکل و صورتی که سیاهکل را برپا میکردید بدون در نظر گرفتن این اصول اساسی شکست حتمی در انتظارتان بود . شکست کاملاً اجتناب ناپذیر . و بجای آموزش از این شکستها مدعی میشوید " همین شکستها بند که پله های صعود به پیروزی خواهند شد ." خیر دوستان اگر از تجربه شکستها علل آن نادرستی راه را نیاموزیم اگر هزار بار هم آزموده را بیازمائیم باز شکست خواهیم خورد و هربار با نتایج بدتر و ضربات کاری تر . شما حتی امروز هم با وجود یک شخصاً تجربه و لمس کرده اید نمیخواهید بدرک آن نائل آئید و به شاهراه حقیقت بازگردید . شما مینویسید : " اما مبارزه انقلابی همیشه با نوعی ریسک (در هر لحظه خود) همراه است و پیش آمدن چنین تصادفهائی هم طبیعی اند و هم اجتناب پذیر" . شما علل شکست را تا حد ریسک تنزل میدهید و پیش آمدن آنرا طبیعی جلوه گر میسازید . شما قادر نیستید درک کنید که رمز شکست شما تصادف نیست بلکه ضرورت است ، اشتباه نیست بلکه قانون است و این قانون درباره تمام مبارزین جدا از توده صادق میباشد .

شما اگر صدها بار دیگر نیز ریسک کنید در این ریسک بازنده خواهید بود و اگر صدها بار دیگر بر این "پله های صعود پیروزی" گام گذارید این "تصادف" تکرار خواهد شد و آنقدر تکرار میگردد تا درک کنید که تصادف نیست ، ضرورت است و این ضرورت میباشد که اجتناب ناپذیر است .

تا روزی که چنین تجربه ای در تاریخ مبارزات خلق ما نبود ، شاید میشد به شما و گروه شما حق داد که لااقل شما بعنوان اولین آنها تجربه اش نمائید ، ولی حالا علاوه بر وجود صدها تجربه جهانی و تجربه شخصی چرا باز هم دودستی به آن چسبیده اید و بدون طرد هسته اساسی این انحراف آنرا زینت و آرایش میکنید ، توجیه مینمائید ، زوائد و حواشی بر آن میافزائید تا توجیهات مضحک برای عدم موفقیتهای خویش بیابید .

شما باز گروههائی جانباز تربیت میکنید ، به شهادت میرسید و در نهایت چند سگ دشمن تا دندان مسلح را تیرباران میکنید . آیا این اقدامات شما از استثمار وحشیانه طبقه کارگر کاسته و یا خواهد کاست به کاهش ترور رژیم منجر شده ، ارکان دستگاه سرکوب رژیم را بلرزه درآورده ، خلق را بسیج میکند ؟ بگوئید چه قدم مثبتی برداشته اید و یا کدام نتایج سودمند ؟ شما فاتح جنایتکار را بشیوه اعتراضات قرن نوزدهم طبقه کارگر ترور میکنید ، آیا با کشتن عناصری از سرمایه داران بساط سرمایه داری برچیده خواهد شد ؟ آیا مناسبات تولیدی تغییر مییابد و قدرت سیاسی در اختیار پرولتاریا قرار میگیرد ؟ شما نتایج تجربیات تسلیم گروههای خرده بورژوازی جهان را که بهمین راه رفتند بار دیگر بدست خواهید آورد ولی بقیمت بمراتب گرانتر و با ثمرات بحد اکثر ناچیزتر .

# خطر سوسیال امپریالیسم رویزیونیسم و نتایج مبارزه اید

ماهیت سوسیال امپریالیسم وخصلت امپریالیستی اش دیگر برای خلقهای جهان برملاشده وهرروز پرده ها بهتر به کنار میرود ووسائل وتوطئه های سوسیال امپریالیسم علیه توده های زحمتکش جهان بیشتر آشکار میگردد .

اکنون سوسیال امپریالیسم به غارت جهان اشتغال دارد وبعلت ماهیت غارتگرانه اش برای سرکردگی برجهان با امپریالیسم آمریکا در رقابت است ، تضاد آنها در چپاول جهان هرروز آشکارتر وشدید تر دیده میشود و آنها را نه بسوی صلح وتفاهم بلکه در جهت تعارض ودرگیری مستقیم به پیش میراند ، بطوریکه این درگیری اجتناب ناپذیر خواهد شد . منافع وحیات یکی در گرو نابودی دیگریست وبه گفته کیسینجر اگر امپریالیسم آمریکا احساس خفگی کند دست بهر اقدامی برای نجات خود خواهد زد .

در اوضاع کنونی جهان امپریالیسم بسرکردگی امپریالیسم آمریکا وسوسیال امپریالیسم سعی برآن دارند که هرکدام در هرنقطه ازجهان به تنهائی وبی رقیب به غارت ناحیه بپردازند وبرسر غارت این مناطق به زورآزمائی مشغولند وسعی برآن دارند که منافع طرف دیگر را در آن منطقه مورد تهدید قرار داده وبه اشکال مختلف در راه منافع دیگری سد ومانعی ایجاد کنند . سوسیال امپریالیستها برای غلبه بر امپریالیسم از همه امکانات خود استفاده میکنند ، از نفوذ در جنبشها گرفته تا سرکوب آنها ، حال تا شرایط چه پیش آورد وکدام را مقتضی گرداند . " پشتیبانی " از جنبش برای نفوذ در آنها برای سوسیال امپریالیستها بمراتب ساده تر میباشد .

برای عمال رویزیونیسم مقتدر شوروی امکان نفوذ در جنبشهای اصیل که برهبری احزاب مارکسیست لنینیستی کشور خود در امر انقلاب کوشا هستند آنچنان ناچیز است که ترجیح میدهد علناً به مخالفت ودشمنی با آنها برخیزد ومحافل ضد انقلابی حکومت را در قبال آنان تقویت کند ، نمونه کامبوج در مقابل ماست .

سازمانها وگروههائی هستند که بعلت عدم شناخت مسائل وارزیابی از اوضاع جهان با تحقیر مبارزه ایدئولوژیک بین مارکسیسم لنینیسم ورویزیونیسم واتخاذ باصطلاح موضع " مستقل " در خدمت رویزیونیستها قرار میگیرند وبهترین خوراک برای معده گشاد غول رویزیونیسم هستند . شهید احمد زاده که خود قربانی خیانت رویزیونیستهاست وتئوری خویش را با انگیزه مبارزه علیه رویزیونیستها وافشاء آنها به تحریر درآورده مینویسد " ما در تاریخ تجربیات انقلابی ونهضت کمونیستی بین المللی قرن اخیر اساساً به سه نوع مبارزه روبرو هستیم ایدئولوژیک ، اقتصادی وسیاسی ، اگر توالی تاریخی این تجربیات را در نظر بگیریم نیک میبینیم که چگونه

به نحو بارزی از نقش مبارزه تئوریک و اقتصادی کاسته شده ...»

این سازمانها قادر به درک اهمیت عظیم مبارزه ایدئولوژیک نیستند و از مواضع کار و عمل انقلابی ارزیابی میکنند . «ما بیش از هر وقت به پراتیسین احتیاج داریم تا به تئوریسین» . یا «دشواری کار ... در تعیین طرق و وسائلی قرار دارد که باید بکار گرفته شوند تا انقلاب را به پیروزی برسانند» . «این طرق و وسائل شیوه جنگی پارتیزانی ، عمل ، باز عمل و باز هم عمل است .» (نقل از کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک) . آنها درک نمیکنند که این مبارزه یعنی مبارزه ایدئولوژیک ، مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی است و شکلی از مبارزه طبقاتی در زمینه ایدئولوژیک است .

آنها تصور میکنند ، تفنگ شاخص تمایز بین پوزیسیونها از مارکسیسم ـ لنینیسم است و بدین ترتیب با پیش کشیدن مبارزه مسلحانه بمثابه مرزبندی با رویزیونیسم درک به غایت نازل خود را از تئوری انقلابی و مبارزه ایدئولوژیک و عدم شناخت رویزیونیسم نشان میدهند . از دید رویزیونیستهای کهنه کار که دولت امپریالیستی را تکیه گاه خود کرده اند این نابسامانی ایدئولوژیک پنهان نمی ماند و میکوشند لانه ای برای خود در درون این سازمانها و گروهها بیابند . برخورد این سازمانها به امپریالیسم شوروی از همین عدم شناخت آنها ، عدم درک مبارزه تئوریک ناشی میشود . شوروی امپریالیستی که در جبهه مقابل خلقهای شوروی است و ماهیت امپریالیستی اش در تمام عملکردهای او جلوه میکند ، تنها دارای جنبه های نادرستی در مجموعه سیاست انقلابی خود میگردد ، ماهیت او کما فی السابق سوسیالیستی باقی میماند و اعمال او نتیجه اشتباهات سهوی برژنف ، کاسیگین و همدستان آنها جلوه گر میشود ، ناشی از اشتباه افراد ارزیابی میگردد .

هند

امپریالیستها و تمام دشمنان انقلاب در جستجوی جریانهای انحرافی در جنبشهای مردم اند و میخواهند حداکثر استفاده را از آنان ببرند و جنبش خلق ایران نیز از این قانون عمومی برحذر نخواهد ماند ، اینست که لزوم هشیاری انقلابی و اهمیت مبارزه ایدئولوژیک چند برابر میشود . از این شیوه امپریالیستها سالها بهره گرفته و میگیرند . در آن مناطقی که قدرت توده ها آنچنان افزون میگشت که دیگر قادر به ادامه استثمار به اشکال سابق نبودند مترصد ند که حضور خود را با تکیه بر جریانهای انحرافی برای آینده تضمین کنند .

این گروهها هر چند از مواضع طبقه کارگر دور باشند امکان لغزش آنها بیشتر فراهم است . هر چند به مبارزه ایدئولوژیک سبکسرانه برخورد کنند خطر لغزش آنها بیشتر است . امپریالیسم آمریکا که از «حد انحصار ملی شدن صنعت نفت در ایران بود و عوامل خود را در نهضت وارد کرده بود و بعد نهاد کر مصدق را به مواضع» خود در لغزش کرد ولی زمانیکه دیگر قادر به دفاع از ملی کردن صنایع نفت در ایران بمثابه عامل فشاری به امپریالیسم انگلستان برای تبانی بعدی نقش خود را از دست داد و تبانی بوقوع پیوست و ایستادگی در دنبال جنبش اصیل توده ای لازم آمد ، از جمله مرحله ۳۰ تیر گذشت تا ۲۸ مرداد تدارک دیده شد و به جنبش خلق ضربه

جبران ناپذیری وارد کرد .

عدم شناخت بخشی از نیروهای ملی از ماهیت امپریالیسم یکی از عوامل مهم شکست جنبش خلق ما بود . امپریالیسم آمریکا در کنگو از پاتریس لومومبا تا روزیکه بر ضد منافع امپریالیسم بلژیک میرزمید ، و این امر منجر به تضعیف امپریالیسم بلژیک میشد دفاع میکرد زیرا این فشار بر امپریالیسم بلژیک بر استراتژی امپریالیسم آمریکا برای نفوذ در کنگو انطباق داشت ولی زمانیکه " ادامه نهضت رادیگر در مقابل خویش میدید حتی جسد لومومبای شهید را نیز نابود نمود ، در مقابل نهضت قرار گرفت و از تمام امکانات خود و همدستی شوروی برای سرکوب جنبش استفاده کرد این تاکتیک امپریالیسم کهنه کار آمریکا ، تاکتیک سوسیال امپریالیستهای شوروی نیز هست . آنها " پشتیبانی " خود را از جنبش فلسطین وسیله ای برای نفوذ در کشورهای عربی و ادامه و حفظ سیاست نه جنگ و نه صلح قرار داده اند .

در حالیکه از موجودیت دولت صهیونیستی و متجاوز اسرائیل از لحاظ مادی و معنوی پشتیبانی میکنند امیدوارند در صورت پیروزی هریک از طرفین مخاصمه نفوذ خود را در منطقه حفظ کنند . در ایران " کمیته مرکزی حزب توده " بازیچه دست طبقه حاکمه سوسیال امپریالیسم شوروی است و میخواهد راه نفوذ این امپریالیسم را به ایران باز کند . شیوه های کار او نیز شیوه همیشگی عوامل امپریالیستهاست . آنها در حالیکه با شاه نرد عشق میبازند ، با تیمور بختیار برای کودتا در ایران وارد مذاکره میشوند ، در حالیکه ژنرال پناهیان را برای توسعه جنگ چریکی روانه عراق میکنند ، در گفتار رادیوئی خود از مضرات جنگ چریکی سخن میگویند ، در حالیکه از شورش کردهای عراق منزجرند ، به شورش بلوچها کمک میرسانند . رادیوی پیک ایران روزی مدافع چریکها و روز دیگر مخالف آنهاست و این وابسته بدورنمای تحقق برنامه های آنهاست .

همه میدانند که ایستگاههای رادیوئی در کشور همسایه ما عراق که از طرف این گروهها و سازمانها مورد استفاده قرار میگیرد با شرط عدم افشاء سوسیال امپریالیسم شوروی با رضایت خود دولت عراق مستقر شده و از همه گونه امکانات مادی و معنوی آنان نیز برخوردار است . سیاست روسها که هم اکنون از نفوذ فراوانی در عراق برخوردارند بر این است که با نفوذ در جنبشهای مخالف رژیم شاه در آینده از آنها بمثابه وسیله ای علیه رقیب استفاده نمایند . هرگز خواست امپریالیسم کمک به انقلابیون نیست تا با کمک به خلق موجب آزادی و استقلال او شوند . سوسیال امپریالیسم سالهاست که صیغه طلاق خود را با خلقهای جهان جاری ساخته و عقد اخوت با امپریالیسم و بورژوازی جهانی بسته است لذا نمیتواند یار و مددکار خلقهای زحمتکش ایران باشد . او در حالیکه رژیم شاه را مسلح میکند " مدافع " انقلابیون ایران نیز هست . این تناقض را تنها میتوان بر اساس ماهیت شوروی توضیح داد .

سوسیال امپریالیسم شوروی با تجربه عظیم جهانی خود در امر جلوگیری از انقلاب توده ها از امپریالیسم

جلوتر است . او امکان فریب افکار عمومی را بمراتب بیشتر دارد و میکوشد با پرچم سوسیالیسم در روغن خود جنبشها را به انحراف بکشاند . او با لباس دایه مهربانتر از مادر ظاهر میشود ولی در نهایت همان کند که امپریالیستهای آمریکائی در نقاط دیگر بدان مبادرت میورزند . سوسیال امپریالیستها از نابودی انقلابیون ایران و وجه المصالحه کردن آنها در توافقات بعدی باکی ندارند . باید فاقد دید طبقاتی بود تا این واقعیت را ندید .

صدای فارسی زبان رادیوهای موجود در عراق که بر غارت سوسیال امپریالیسم زبان بسته اند و تنها به آن چنان افشاگری مشغولند که از حد افشاء شاه و امپریالیسم آمریکا تجاوز نمیکند ، در مورد چپاول شوروی در ایران ، در مورد دارودسته خائن "کمیته مرکزی" که توسط رادیوی شوروی به اغفال خلق کمر بسته اند کلمه ای هم نمیگوید . آیا آنها دشمن خلق ما نیستند ؟ آیا شرط اول پیروزی در هر انقلاب تشخیص دوست از دشمن نیست ؟ شما هرگز به این اصل معتقد نبوده اید و سبکسرانه از کنار آن گذر کرده اید برای شما "عملی و انقلابی" بالاتر از هر تئوری دیگر بود . بی جهت نیست که نوشتید : "دشواری کار نه در تهیه برنامه انقلاب ، تعیین اهداف انقلاب ، شناخت نیروهای انقلاب و ضد انقلاب . . ." میباشد و همین بی توجهی به اهمیت تعیین دوستان و دشمنان انقلاب استقلال عمل سیاسی شما را از بین خواهد برد و شما را به بیراهه میکشاند . شاید عده ای بر این عقیده اند که باید از تضاد بین دشمنان و امپریالیستها استفاده نمود و اینرا نیز نمایند و اندرز دهند آنگاه خواهیم گفت ما نیز با اصل یعنی مصالحه ، استفاده از تضاد دشمنان خلق برای منافع خلق موافقیم ولی برای استفاده از چنین امکانی حد اقل بیک چیز محتاجیم و آن اصل اتکاء به نیروی خود است . اگر چنانچه سازمانی هنوز قادر نیست بر روی دو پای خود بند شود ، چگونه میتواند از تضادهای اردوگاه دشمن استفاده نماید . تجربه آلبانی کبیر در مقابل ماست که هرگز تسلیم رویزیونیستهای خروشچفی نگردید . زمانیکه تزارهای نوین بعد از مرگ رفیق استالین کبیر این خلق کوچک را مزاحم منافع خود دید تصمیم به مبارزه علیه او گرفت و همه کمکهای خویش را باو قطع کرد . علیرغم شرایط سخت و ضرورت حیاتی این کمکها خلق آلبانی به رهبری حزب کار آلبانی که از استحکام ایدئولوژیک عظیمی برخوردار بود و هست و از خلق آلبانی نیرو میگرفت قادر شد از این تجربه عظیم و توطئه رویزیونیستی دارودسته خروشچف سربلند و پیروز بیرون آید .

امروز صدای میهن پرستان" رسا و بر قدرت سراسر ایران را فرا گرفته است . و صدای این گروهها و سازمانها را بطور وسیعی بگوش مردم در ایران میرساند . ولی فردا که منافع سوسیال امپریالیستها و یا دولت عراق اقتضا نماید نه تنها این صدا را قطع خواهند کرد بلکه تمامی شناسائی خود را که از روابط داخلی این سازمانها بدست آورده اند وجه المعامله با رژیم سفاک پهلوی خواهند کرد و ضربات هولناکی را بر فرزندان خلق ما روا خواهند داشت .

این ساده اندیشی عظیم خرده بورژوازیست . این اعتماد ساده لوحانه به دشمنان خلق ماست که

میخواهند سهم بیشتری از غارت خلق ما داشته باشند . وآنگاه شما ساده لوحانه میگوئید که این رادیو به هیچ دسته وسازمان وگروهی وابسته نیست، پس به کجا وابسته است؟ پس چه کسانی این رادیو را برپا کرده اند ؟ چه نیروهائی پشتیبان آن هستند؟ باد عا شما هیچکس، هیچ نیروئی، هیچ دسته ای ! پس ما با یک صدای صد در صد آسمانی ورویائی طرف هستیم با صدای مافوق همه طبقات براوج همه گروهها، سازمانها، ملتها، دولتها . . . چنین چیزی تنها یک صدای "آسمانی" محض است .

کدام صدائی است که از منافع گروه ، دسته یا سازمانی ، ملتی یا خلقی ، طبقه ای یا قشری پشتیبانی نکند ؟ ولی همه به خوبی واقفند این صداها ناشی از رقابت قدرتهای ذینفع برای نفوذ در منطقه اند وهرگز قلبشان برای نیکبختی خلق مانمی طپد وزندگی وحیات این صداها نیز به توافقات بین المللی این قدرتها وابسته است .

کدام قدرتی است که دستگاههای رادیو را اگر در جهت تامین منافعش نباشد بگرداند ؟ آنگاه شما از بی طرفی، عدم وابستگی دم میزنید واز استقلال عمل خود سخن میگوئید ، زندگی چنین ادعاهائی کوتاه است و بزودی بر محک تجربه عدم اصالت آن به ثبوت میرسد .

## بسیج همه نیروها در راه احیاء و بسط حزب طبقه کارگر

بدون داشتن یک تشکیلات منظم ، بدون داشتن یک حزب طبقه کارگر که از پیشروترین وآگاه ترین عناصر انقلابی تشکیل شده باشد ، امر پیروزی انقلاب غیرممکن است . در زمان ما این مبرم ترین وظیفه در مقابل تمامی کارگران آگاه ، دهقانان مبارز وروشنفکران انقلابی است . همگی تمام نیرو وتلاش خود را در راه احیاء وتوسعه حزب بکار میگیریم ، حزب طبقه کارگر ایران که سابقه ای طولانی داشته دچار فراز ونشیب های سخت گردیده و هر بار توانسته است رشد ونمو نوینی یابد . برداشت وتصور ما در زمان کنونی هرگز از تشکیل حزب یک سازمان با روابط پیچیده نیست . تمامی افراد ، تمامی گروهها وسازمانهائی که از مشی مارکسیستی ـ لنینیستی واندیشه مائوتسه دون پیروی نموده وپیگیرانه وبا تلاش حداکثر در جهت ارتقاء آگاهی طبقاتی توده ها ، سازمان دهی مبارزات ـ توده ها هستند همگی میتوانند جزئی از حزب طبقه کارگر باشند . همه انقلابیون ایران ، کارگران ، دهقانان ، روشنفکران پرلتری که در پروسه مبارزات طبقاتی توده ها تلاش مینمایند ، همه عناصر بالقوه فعال حزبند ومیتوانند در حزب طبقه کارگر متشکل شوند .

در مرحله کنونی شعار همه انقلابیون وهمه مارکسیست ـ لنینیستهای پرتلاش در مناطق مختلف ـ

چنین خلاصه میشود : باید هرچه پیگیرانه تر، هرچه عمیقتر در جریان مبارزات توده ها شرکت نمود ، در ارتقاء سطح آگاهی آنان تلاش کرده ، مبارزات آنان را بسط و جهت تشدید و تکامل آن رشد و نمو داده ، همبستگی توده ها را در آن مناطق فشرده تر و عمیق تر گردانند . وظیفه ای دشوار، دقیق و طولانی در پیش پایمان قرار دارد . راه طولانی است ، واهمه ای بخود راه نمیدهیم و نگران نیستیم آنچه که مهم و اساسی است ، پیوند عالی تئوری و عمل ، سازماندهی متشکل گروهها در مناطق مختلف میباشد و باید در میان توده ها گسترش عمیق و همه جانبه ای در تکامل خود بیابد . رزمنده ویتنامی چنین میگوید : اگر میخواهیم منطقه ای شکست ناپذیر بسر و مستحکم انقلابی شود یگانه راه آنست که آگاهی سیاسی توده زحمتکشان را در آن تعالی دهیم . در چنین صورتی و در صورت رسیدن به چنین مرحله ای دیگر هر منطقه میتواند به صحنه نبرد عظیم خلق علیه دشمن و امپریالیسم تبدیل شود که پیروزی حتمی است .

قدرت نظامی ، فشار و اختناق سیاسی او، نیرنگ و حیله های دشمن و تمامی نیروهای ارتجاعی میتواند بر توده ها مسلط شود ، وقتی میتواند تسلط خود را ادامه دهد که توده ها از آگاهی سیاسی برخوردار نباشند . در غیر اینصورت هیچگاه از نیروهای ارتجاعی نخواهند توانست بر توده های آگاه پیروز شوند . کارگری ضمن انتقاد از یک روشنفکر میگفت : برادر در کار سیاسی و انقلابی صبر داشته باش ، صبر و باز هم صبر . با جار و جنجال کسی نمیتواند کار را از پیش ببرد . باید یک صبر انقلابی و با حوصله مرحله به مرحله کار را به انجام رسانید . برای احیاء حزب طبقه کارگر هرگز مسئله چنین نیست که هرچه زودتر به عمل مسلحانه دست زد . البته برای ما در این مرحله ، تدارک آن مطرح است مهم این است که با توده ها بود و آنها را با تجربه خود به لزوم چنین امر آشنا رهنمون شد ، هر کجا و هر زمان که توده های کارگران ، دهقانان و خرده بورژوازی تمایل به ایجاد سازمانی دارند ، افراد حزب باید از عناصر فعال آن جمع بوده و در سازماندهی و ادامه تشکیلات به آن جمع سهمی عظیم داشته باشند . بدون آنکه لحظه ای پنهانکاری را فراموش کنند ، از شرکت در مجمع کارگران ، شرکتهای تعاونی گروههای اقتصادی ، سیاسی ، مذهبی ، مراسم جشن و عزای توده گرفته تا حضور در گروههای دانشجویی . . . الزامی و ضروری است .

حضور اعضاء حزب هرگز جنبه مکانیکی و غیر طبیعی نداشته ، بلکه خود اعضاء باید عمیقاً در منافع آن گروه ها و سازمانهای توده ای شریک و سهیم باشند . حضور اعضاء حزب حتی باید تا عمیق ترین گوشه و زوایای اجتماع حس شود .

خود را متعلق به جمع بدانند بدون شرکت عمیق در تشکلهای توده ، هدایت و رهبری آنها ، بدون حرکت از سطح آنها و ارتقاء صبورانه آگاهی آنها امر انقلاب امکان پذیر نیست . چون لای میگوید برای برداشتن یک ظرف غذا اگر چه باید حتماً تا سطح آن خم گردیم . بدون خم شدن تا حد فرهنگ ما بین توده ها نیز عمل در

آن ، کشیدن آن به سمت بالا محال است . در نتیجه حضور ما در همه جا و همه حال ضروری و الزامی است .

باید تا آنجا که قدرت داریم در بسط و عمق این شرکت بکوشیم . باید زنده ترین ، آگاه ترین کارگران ، مبارزترین دهقانان ، انقلابی ترین روشنفکران را برای احیاء حزب طبقه کارگر متشکل کرد و سازمان داد . سالها است در این راه قدم گذاشته ایم و احتیاج به کار طولانی بیشتری داریم . طولانی بودن راه نباید هیچ پروائی و شک و شبهه ای در ما پدید آورد ، پرولتاریا در مبارزه روزانه خود به کار طولانی خو گرفته است ، باید در هر منطقه در همه جنبشها و مبارزات توده ای عمیقانه شرکت کرد و به آنان سمت داده ، تشکیلات منظم منضبط انقلابی ایجاد کرده و در نهایت در راه تسلیح وسیع توده ها در امر تدارک خلق در جنگ طولانی برهبری حزب طبقه کارگر دست یازیم .

ما به طولانی بودن و سختی جنگ مسلحانه توده ای با دشمن تا به دندان مسلح و پشتیبانان خونخوار امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم آن آگاهیم . ولی بدون طی این راه پیروزی طبقه کارگر غیر ممکن است . بدون داشتن یک حزب متشکل از عناصر آگاه طبقه کارگر ، دهقانان و روشنفکران انقلابی دست زدن به این جنگ (مسلحانه) خودکشی است . جنایت است .

لنین میگوید آنزمانیکه شرایط برای انقلاب و قیام آماده نیست دست زدن به آن خیانت بلکه جنایت است . به امر بسیج طولانی خود ادامه دهیم . دو سال ، پنج سال ، ده سال و بیست سال نیز ادامه خواهیم داد . این راه طولانی البته تحت تأثیر عوامل خارجی ، بین المللی که همیشه شرایط نوینی ایجاد میکنند ممکن است تندتر و یا کندتر ، زودتر و یا دیرتر انجام پذیرد .

با توجه دقیق به شرایط نوین ایجاد شده ، کار بسیج را با آن وفق داده ، از آن بهره خواهیم گرفت . آنچه مهم و ضروری است آنستکه همه اعضاء حزب طبقه کارگر ، کارگران آگاه ، دهقانان مبارز و روشنفکران انقلابی و آبدیده حتی آنی از گسترش حزب و پیوند با توده ها و دقت در راه بسیج توده ها به رهبری حزب طبقه کارگر غافل نباشند . این امر باعث میگردد که بتوانیم و قادر باشیم از هرگونه شرایط نوین داخلی و خارجی بنفع حزب بهره گیریم و از تمام توطئه مخالفان و نیروهای ویرانگر و سنّی آبدیده تر بیرون آئیم . طولانی بودن راه هرگز ما را مأیوس نگردانده ، سبب نشده و یا که باعث آن نمیشود که براه حلهای تجدید نظرطلبانه و ضد مارکسیستی لنینیستی دست یازیم . احیاء حزب را یگانه وسیله صحیح رسیدن طبقه کارگر به پیروزی میدانیم . روی آن اصرار میورزیم و با هرگونه راه حل انحرافی برای بیرون رفتن از شرایط موجود و در حقیقت اقدام به خودکشی مخالفت خواهیم کرد . از ایجاد افکار "چپ" و راست روی نوینیستی جلوگیری کرده با آنها پیگیرانه مبارزه ای دامنه دار میکنیم . ما اعضاء سازمان سیاسی طبقه کارگر خود را موظف میدانیم که در دو جبهه بطور وسیع مبارزه کنیم :

۱ـ در جهت تحکیم و تقویت و عمق دادن تشکیلات سازمان در میان توده های منطقه .

۲ـ مبارزه سرسختانه با هرگونه راه حلهای انحرافی جنبش خلق را برای توده توضیح خواهیم داد و در عمل به توده ثابت خواهیم کرد که تمامی آنها در ریشه مشی ضد پرولتری، ضد مارکسیستی است. لحظه ای از توضیح در مقابل توده ها غفلت نخواهیم ورزید زیرا که صرفاً به بی نتیجه گی این راه ایمان نداریم بلکه ایمان داریم که این راه همیشه انرژی توده ها را در کوره راه انحراف تلف خواهد کرد و انقلاب خلق را دچار رکود و وقفه و در نهایت آنرا به عقب میاندازد.

در زمان ما چنین گروهها و سازمانهائی میتوانند از طرف سوسیال امپریالیسم، احزاب رویزیونیستی آلوده شوند زیرا زمینه عینی چنین انحرافی را در خود حمل میکنند. حزب راستین طبقه کارگر اعتقاد راسخ دارد که فقط به خلق و خصوصاً بر توده های کارگران و دهقانان فقیر این متحدین کبیر طبقه کارگر باید تکیه شود. سفارش پر ارزش کبیر مائو را هرگز فراموش نمیکنیم که فقط با تکیه بر نیروی خود و استقلال خود میتوان پیشرفت، بر اساس این تجربه عظیم تمامی نیروی خود را در جهت بسیج و توسعه و سازماندهی مبارزات توده ها متمرکز میسازیم و آنرا در جهت جنگ طولانی مسلحانه پیش میبریم.

راه طولانی، پر فراز و نشیب سخت ولی آینده تابناک است و روشن. آینده از آن خلقهاست. اعتقاد عمیق داریم که شکست همه گروهها و سازمانهای سالهای اخیر فقط یک دلیل اساسی میتواند داشته باشد و آن عدم اعتقاد به توده ها، عدم ایمان به حزب سیاسی طبقه کارگر است. رهبری این سازمانها در دست خرده بورژوازی متزلزل و ناپیگیر بوده و درست بدلیل تجربه خود آن و بدلیل تجربه پرولتاریای جهانی اعتقاد عمیق داریم که فقط رهبری حزب طبقه کارگر میتواند انقلاب خلق را به ثمر رساند و بخاطر اعتقاد به چنین حقایقی هم اکنون در تمامی شهرها و روستاها که در امکان داریم در راه تشکیل واحد های حزبی و تشکیلات دادن به آن لحظه ای غافل نیستیم.

تمام زندگانی خود را وقف حزب کرده، تمامی نیروی خود را در جهت تشکیل و بسط و توسعه آن متمرکز نموده و با تمامی قدرت از رهبری طبقه کارگر در انقلاب خلق ایران پشتیبانی نموده، با پافشاری تمام با هرگونه راه حلهای انحرافی آوانتوریستی و رویزیونیستی مبارزه خواهیم کرد.

زنده باد اندیشه فنا ناپذیر مارکس، انگلس، لنین، استالین

زنده باد حزب طبقه کارگر ایران

کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران
۱۳۷۴